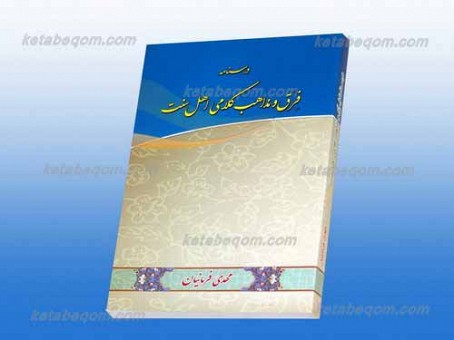
بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



# **گزارش کتاب: درسنامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت**

نویسنده: مهدی فرمانیان

موضوع:اهل سنت - فرقه‌ها,کلام اهل سنت,اهل سنت - عقاید,اسلام - فرقه‌ها

زبان:فارسی

تیراژ:1500 نسخه

تاریخ چاپ:زمستان 1391

نوبت چاپ:اول

ناشر:انتشارات آثار نفیس

‏‎معرفی کلی کتاب

کتاب«درسنامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت» کاوشی از استاد مهدى فرمانيان است که توسط جمعی از اساتید انجمن علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و به دست خود استاد نوشته شده و به زبان فارسی برای دو واحد درسى ترتیب و تنظیم داده شده است.كتاب در باب فرق و مذاهب كلامي اهل سنت ـ به معناي اعم است كه در اين مجموعه به تمامي فرقي كه شيخين را به عنوان خليفه پيامبر پذيرفته اند، اطلاق اهل سنت شده است، اگر چه خود اهل سنت برخي از اين فرق را از اهل سنت نمي دانند. در كتاب درسنامه فرق و مذاهب كلامي اهل سنت ابتدا به كليات و مفهوم اهل سنت، فرق و مذاهب، علل و عوامل فرقه گرايي و حديث افتراق را توضيح داده و در ادامه فرق نخستين يعني فرقه هايي كه در قرن اول هجري به وجود آمده اند بيان شد. سپس از اصحاب حديث، اشاعره، ماتريديه و سلفيان به عنوان مهم ترين مذاهب كلامي اهل سنت در اين اثر بحث شده است. در پايان نكاتي درباره ديوبنديه مذهب اهل سنت سيستان و بلوچستان ايران آمده است.

# ساختار کلی کتاب

این اثر که با رویکردی درسی و آموزشی تدوین شده است، نخست کلیاتی در مورد ادیان و فرق و واژه ملل و نحل ارایه شده و پس از آن علل فرقه‌گرایی در بین مسلمانان بیان شده و مهمترین منابع فرقه‌شناسی معرفی گردیده است. در ادامه نویسنده به معرفی مهمترین فرقه‌های کلامی اهل‌سنت مانند: عثمانیه، خوارج، مرجئه، قدریه، سلفیه، جهمیه، معتزله، اشاعره، اصحاب حدیث، کرامیه، ماتریدیه، وهابیت و دیوبندیه پرداخته و تاریخ شکل‌گیری این فرقه‌ها و مهمترین عقاید کلامی ایشان به ویژه در زمینه توحید، اوصاف و افعال الهی، نبوت و خلافت، معاد و افعال بندگان و مصادیق کفر و شرک را بیان کرده است. نویسنده ادله مبتنی بر عقاید این فرقه‌ها را نیز به صورت اجمالی بیان کرده است.

# گزارش کلی محتوا

کتاب حاضر در باب فرق و مذاهب کلامی اهل سنت (به معنای اعم ) است که توسط جمعی از اساتید انجمن علمی دانشگاه ادیان و مذاهب نوشته شده است. در این کتاب ابتدائا کلیاتی از اختلاف فرق و تعریف مفاهیم کلی را ارائه می دهد و سپس فرق کلامی اهل سنت را معرفی و تحلیل می کند. بعد از آن مذاهب کلامی اهل سنت را بررسی کرده و تاریخچه ای از تطورات و منابع آنان را بیان می کند. با مطالعه دقیق این کتاب می توانیم شناختی کلی و صحیح از فرق کلامی آنان، تاریخ پیدایش و استدلال های آنان بدست بیاوریم. امتیازی که این کتاب دارد تدوین آن به صورت درسنامه است. علاوه بر آن در انتهای هر درس منابع بیشتری جهت مطالعه ذکر شده است.

**نتیجه و خلاصه این کتاب**:کسانی که می خواھند فرق اھل تسنن را به خوبی بشناسند و نمی خواھند که بدون اطلاع در مورد اھل تسنن حرف بزنند باید این کتاب را بخوانند تا قضاوت خوبی در مورد اھل تسنن داشته باشند که ھمه اھل تسنن یه جور نیستند و باید ببینند که در کدام مورد می خواھند صحبت کنند.

# مطالعه و خلاصه کتاب

## ۱.درس اول (ص۱۳)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.اسلام چیست و مفهوم اهل سنت*

*۲.تاریخ پیدایش لفظ اهل سنت*

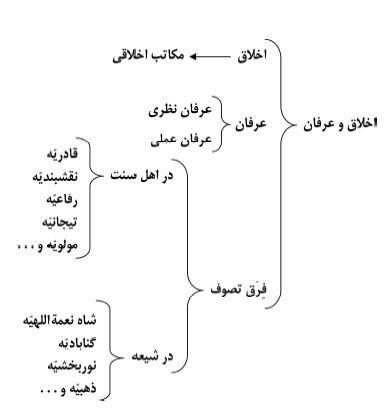
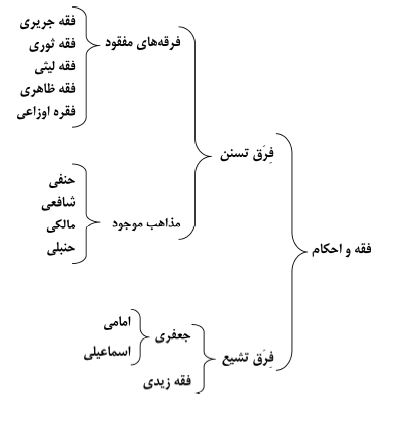
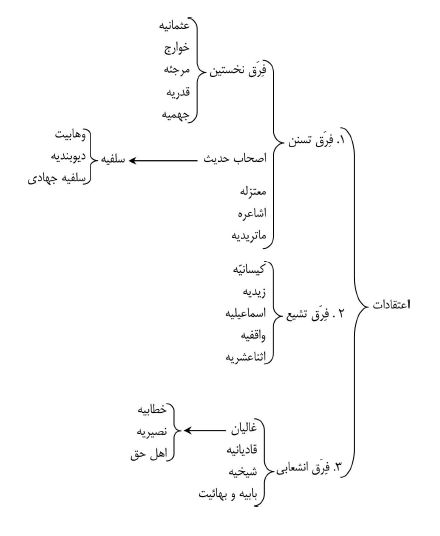
*۳.واژه ملل و نحل و فرق و مذاهب و مکتب و مقاله*

*۴.عوامل فرقه گرایی*

*۵.مهم ترین منابع فرقه شناسی*

## سیری کوتاه در درس اول

می توان اسلام را چنین تعریف کرد: اسلام عبارت است از مجموعه اعتقادات، احکام، اخلاق و آداب و سننی که حضرت محمد مصطفی (ص) از سوی خدای متعال مامور ابلاغ آن به جهانیان گردید، می باشد. اما در میان مسلمین بر سر تک تک آنها اختلاف به وجود آمد و باعث پیدایش فرق شد که اگر به ریسمان خدا یعنی قرآن و عترت چنگ می زدند شاید امروز اختلافات کمتری در میان مسلمانان وجود داشت.



## مفهوم اهل سنت

مفهوم اهل سنت در معنای لغوی خویش، یعنی طریقه و روش، که از دیرباز و قبل از اسلام در اشعار جاهلیت به کار رفته است. در قرآن و احادیت نیز سنت به همان معنای لغوی خویش به کار رفته است. لفظ سنت در قرآن اغلب در معنای مثبت به کار رفته است؛ مثل فلن تجد لسنة الله تبدیلا در تعریف سنت و بدعت کلام نعزي از حضرت امیر (ع) نقل شده که از ایشان درباره بدعت و سنت پرسیدند ایشان فرمود: « سنت آن است که پیامبر برپایش کرده و بدعت آن است که پس از او ایجاد شده است. بنابراین در حقیقت اهل سنت واقعی کسی است که حول یک موفق مسدد موید از جانب خدا بچرخد و هر کس خلاف آن عمل کند أهل بدعت است.

## واژه ملل و نحل

دیر زمانی است که اصطلاح ملل و نحل مترادف اصطلاح فرق و مذاهب به کار می رود، ولی در کتب، رایج ملل و نحل، بیشتر مترادف کلمه ادیان بلکه فراتر از آن به کار رفته است، اما تعریف مشخصی از آن بیان نشده است. با مراجعه به کتب لغت و ملل و نحل در این زمینه می توان این علم را همان علم ادیان و فرقه شناسی اسلامی نامید. ملل جميع ملت بوده و پانزده بار در قرآن کریم به کار رفته است. معنای لغوی آن طریقت، سنت ، آیین و کیش است.

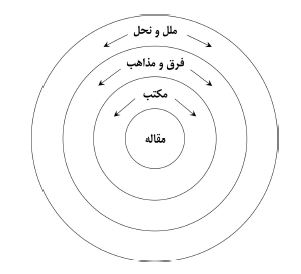
## واژه فرق و مذاهب

فرق جمع فرقه به معنای جدا شدن است و در اصطلاح فرقه شناسی به گروه خاصی با عقاید کلامی یا فقه خاص اطلاق می شود. این اصطلاح در طول تاریخ از ضابطه خاصی پیروی نکرده و طبق زعم نویسنده آن کتاب به طیف های گوناگونی اطلاق می شود.

## واژه مکتب و مقاله

اصطلاح مکتب در نزد صاحبان ملل و نحل کاربرد چندانی نداشته و کمتر از این واژه استفاده شده است. در عصر حاضر برخی از نویسندگان فارسی زبان از این لفظ استفاده کرده اند. این لغت نسبت به اصطلاح فرقه و مذهب، دایره شمولي کمتری را دربر می گیرد و احتمالا زیر مجموعه فرقه قرار می گیرد، ولی گاه به جای لفظ دین نشسته است.

مقاله نیز به معنای گفتار و رأی و نظر یک صاحب نظر است که در قرون نخستین رایج تر بوده و از کتاب قرون نخستين غالبا با لفظ مقالات یاد می شود. بنابر این مقالات الاسلامیین یعنی گفتارهای مسلمانان در باب مسائل اعتقادیبر این اساس در پایان می توان گفت که مقاله در دل مکتب؛ و مکتب در دل مذهب؛ و مذهب در دل ملل یا نحل جای می گیرند و مجموعه مقالات، مکتب می سازند و مجموعه مکاتب مذهب سازنده و جمع مذاهب، اختلافات فکری درون یک دین (ملت) را نشان می دهند.



## علل و عوامل فرقه گرایی

ظهور، گسترش و تمایز اندیشه های هر یک از فرقه های اسلامی علاوه بر اسباب ویژه، معلول عوامل مشترکی است که در یک فرایند تدیجی و متأثر از یکدیگر به وقوع پیوسته اند. شناخت اجمالی اندیشه های هر یک از فرقه های اسلامی را هر چند می توان با شناخت دقیق عوامل تاریخی وفکری خاص آن فرقه به دست آورد؛ اما آگاهی و شناخت دقیق آنگاه میسر است که زمینه ها و عوامل مشترکی که در پیدایش تمامی فرقه ها سهیم است، مورد بررسی قرار گیرند.

از این رو لازم است پیش از بررسی فرقه ها و انشعاب های شیعی و غیر شیعی به شناخت عوامل کلی و مهم فرقه گرایی به اختصار بپردازیم. در این جا تلاش شده تا از میان عوامل مشترکی که باعث پیدایش فرقه ها و گروههای خاص شده، به عوامل مهم و برجسته ای اشاره شود که ظهور، رشد و بالندگی هیچ فرقه ای از آنها بی نصیب نبوده و نیست. این عوامل به ترتیب اهمیت عبارتند از:

الف- اختلاف افکار و سلیقه های مسلمانان.

ب- اهداف سیاسی و تحولات اجتماعی.

ج- اختلاف پذیری متون کتاب و سنت و برداشت های متفاوت از این دو.

د- تبادل و تعاطی فرهنگی مسلمانان با دیگر نحله های فکری.

ذ- نفوذ فرهنگی سیاسی صاحبان قدرت.

ر- نهضت ترجمه.

## مهم‌ترين منابع فرقه شناسي

در يك نگرش كلّي مي‌توان كتاب‌هاي تأليف شده در اين رشته را به سه دسته اساسي تقسيم كرد:

1. كتاب‌هايي كه در برگيرنده تمامي اديان و مذاهبي هستند كه تا عصر مؤلف به وجود آمده است. اين نوع از كتاب‌ها غالباً با عنوان «ملل و نحل» به نگارش در آمده‌اند.

2. تأليفاتي كه به بيان نحله‌ها و فرقه‌هاي اسلامي اختصاص يافته و اصل اسلاميّت در آنها به عنوان يك اصل مورد توجه قرار دارد. اين دسته از تأليفات غالباً با عنوان «مقالات» يا «فرق» نام گرفته‌اند.

3. نگارش‌هايي كه تنها به بررسي و پژوهش درباره يك مذهب يا يك مسئله اساسي اختلافي در مذاهب پرداخته‌اند. اين دسته عنوان غالبي ندارد و اسامي مختلفي بر اساس سليقه مؤلف بر آنها نهاده شده است.

## حدیث افتراق

حدیث افتراق، حدیث منسوب به پیامبر اکرم(ص) درباره انشعاب امت اسلامی به بیش از هفتاد فرقه. بنابر این حدیث، امت اسلامی پس از پیامبر اکرم(ص) همانند امتهای پیشین، به بیش از هفتاد یا ۷۳ فرقه منشعب می‌شود که تنها یک فرقه از آنها رستگار می‌گردد.(فرقه ناجیه) حدیث افتراق و مسائل پیرامونی آن، انعکاس وسیعی در مباحث کلامی، دانش فرقه‌شناسی و کشمکشهای فرقه‌ای داشته است.

حدیث افتراق در کتابهای چهارگانه حدیثی شیعه و صحیحین اهل سنّت گزارش نشده و فرقه‌پژوهانی چون نوبختی در فرق الشیعه و نیز ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین به آن اشاره و استناد نکرده‌اند. حتی فرقه‌شناسی نظیر ابن حَزْم ظاهری (متوفی ۴۵۶) آن را غیرقابل احتجاج و ناصحیح دانسته‌است و به نظر ابن وزیر نیز بخش پایانی آن ساختگی است.

بر فرض صحت حدیث، ممکن است منظور از آن بیان کثرت یا اشاره به این نکته باشد که فرقه‌های اسلامی بیش از فرق دیگر ادیان خواهند بود. ملل و نحل‌نگارانی نظیر مَلَطی،ملل و نحل‌نگاران متقدم و پرآوازه‌ای نظیر نوبختی و اشعری به این حدیث اشاره نکرده و، به هر دلیلی، تقسیم‌بندی خود را نیز براساس آن سامان نداده‌اند، اما در تکثیر فرق و رساندن آنها به ۷۳ عدد یا افزون‌تر، راه را برای دیگران باز کرده‌اند. گفتنی است که حتی کسانی که در عمل به این تقسیم‌بندی پایبندی نشان نداده یا احیاناً درصدد بیان عموم فرقه‌ها نبوده‌اند، باز به نوعی این حدیث را پذیرفته‌اند. در کتاب مسائل الامامة منسوب به ناشئ اکبر، که از نخستین آثار به‌جا مانده از اوایل قرن چهارم هجری قمری است، تأمل در واقعیتهای خارجی، دلیل صحت حدیث پیامبر(ص) دانسته شده است.

فخر رازی نیز در کتاب اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، به‌روشنی به این حدیث استناد نکرده، اما در پاسخ به این پرسش فرضی که چرا تعداد فرقه‌های مورد شمارش او از ۷۳ تجاوز کرده، عذر آورده که مراد پیامبر(ص)، تنها فرقه‌های اصلی بوده است.

## ۲.درس دوم (ص۳۷)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.عثمانیه و تاریخ پیدایش*

## سیری کوتاه در درس دوم

طرفداران و هواخواهان عثمان بن عفان (م: 35هـ. ق) و کسانی که اعتقاد دارند عثمان، مظلومانه به قتل رسید.اطـلاق لفظ عثمـانی را می تـوان در تراجم چند نفـر از قبیل حسّان بن ثابت و زهیر بن قین و همچنین در معرفی برخی از قبائل مصر (که به عثمانیه بودن شناخته شده اند) مشاهده کرد. چنانکه مثلاً محمد بن علی بن عبدالله بن عباس خطاب به دعاة خود گفته است: «اهل شام یا بصره عثمانیه هستند». البته می توان گفت در زمان معاویة بن ابی سفیان، اگرچه اهل شام، عثمانیه بوده اند ولی این عنوان، اولاً چندان شایع نبوده و ثانیاً رنگ و بوی مذهبی نداشته و صرفاً شاهدی بر تمایل شخصی نسبت به عثمان بن عفان بوده است. البته بعدها عنوان عثمانیه رنگ مذهبی و دینی به خود گرفته و به عنوان فرقه ای در مقابل معتزله، شیعه و خوارج مطرح می شود، فرقه ای که مصداق آن اهل حدیث اند که عثمان بن عفان را بر علی علیه السلام ترجیح می داده اند.در نتیجه، قول ابن اثیر که عثمانیه را به متابعت و هواء (تمایل) به عثمان بن عفان معرفی می کند، مطابق با استعمالات اولیه لفظ عثمانیه است.

اساس اعتقاد عثمانیه، تفضیل و برتری عثمان بن عفان بر علی (علیه السلام) است. صاحب بن عبّاد قبل از آن که ردیه های شیعه را بر عقاید عثمانیه نقل کند، می نویسد: «عثمانیه می گویند: همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) افضل می باشند و علی (علیه السلام) هیچ فضیلتی بر آنان ندارد چرا که ابوبکر و عمر بر او ولایت یافتند...». همچنین جاحظ نیز کلامی دارد که دلالت می کند بر این که عثمانیه منکر برتری علی (علیه السلام) بر عثمان بن عفان می باشند. و نیز خطیب بغدادی می نویسد: «محمد بن عبید طنافسی کوفی، عثمانی بوده و در ترتیب فضیلت صحابه می گفته، باید بگوئیم ابوبکر، عمر، عثمان و علی (علیه السلام) و هرکس بگوید ابوبکر، عمر، علی و عثمان به اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) توهین کرده است».

جاحظ (در کتابی که به نام عثمانیه نوشته و در آن علاوه بر تفضیل عثمان، امامت بنی امیه را نیز ثابت کرده است) ضمن آن که در موارد متعدد بین علی (علیه السلام) و ابوبکر مقایسه کرده و ابوبکر را تفضیل داده است، عثمانیه را به عنوان فرقه ای معرفی می کند که خلافت و امامت علی (علیه السلام) را نمی پذیرند و اضافه می کند عثمانیه از نظر تعداد فقیه و محدث از شیعه بیشترند.

## ۳.درس سوم(۴۳)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.خوارج و تاریخ پیدایش*

*۲.خوارج پس از نهروان*

*۳.عقاید خوارج اولیه*

*۴.فرق خوارج*

## سیری کوتاه در درس سوم

در جنگ صفین در آخرین روزی که جنگ داشت به نفع علی (ع) خاتمه می یافت، معاویه با مشورت عمرو عاص دست به یک نیرنگ ماهرانه ای زد و دستور داد قرآن ها را بر سر نیزه ها بلند کنند و سپاهیان امام علی علیه السلام را به توقف جنگ و حَکَم قرار دادن قرآن فراخوانند!امام علی علیه السلام فریاد برآورد بزنید آنها را، اینها صفحه و کاغذ قرآن را بهانه کرده می خواهند در پناه لفظ و کتابت قرآن خودشان را حفظ کنند و بعد به همان روش ضد قرآنی خود ادامه دهند. کاغذ و جلد قرآن در مقابل حقیقت آن، ارزش و احترامی ندارد. حقیقت و جلوه راستین قرآن منم. اینها کاغذ و خط را دستاویز کرده اند تا حقیقت و معنی را نابود سازند.اما سخنان آن حضرت فریب خوردگان را مجاب نکرد و آن حضرت ناچار شدند جنگ را متوقف نموده به حکمیت تن در دهند.

در جریان حکمیت عمروبن عاص داور شام، ابوموسی اشعری داور عراق را فریب داد و عراقیان که دانستند فریب خورده اند بر علی (ع ) اعتراض کردند که چرا به حکمیت گردن نهاده ای و فرقه ای شدند و بمخالفت علی پرداختند.ابتداء این عده اهمیت چندانی نداشتند ولی روز به روز بر شمار آنان افزوده شد و سرانجام در حزورا، گردآمدند. علی (ع ) با آنان جنگید و خوارج شکستی سخت خوردند. لیکن بنای اعتقاد آنان در اسلام باقی ماند و رفته رفته برای خود مکتب خاصی تأسیس کردند و در مسائل اعتقادی نظر دادند.طبق نقل مشهور، سه تن از بازماندگان نهروان تصمیم گرفتند سه تن از شخصیت‌های حادثه‌ساز امت اسلام را، كه عبارت بودند از - امام علی علیه‌السلام، معاویه بن ابوسفیان و عمرو بن عاص - از میان بردارند، تنها عبدالرحمان بن ملجم كه مأمور كشتن امام علی علیه‌السلام بود، موفق شد.

## شورش‌های خوارج

پس از انتقال خلافت به معاویه در سال 41 ه.ق، خوارج علیه معاویه و امویان قیام کردند. طی جنگی كه بین خوارج و معاویه روی داد، خوارج شكست خوردند. در سال 43 ه.ق این گروه با رهبری مستورد بن علّفه خارجی در عراق شورش كردند و با مغیره بن شعبه، والی كوفه جنگیدند. در سال 58 ه.ق كه عبیدالله بن زیاد فرمانروای مطلق العنان عراق بود، گروه زیادی از خوارج كشته شدند.در دورانی كه زیاد و فرزندش در عراق حكومت می‌كردند، خوارج سخت سركوب شدند. نافع بن ازرق در بصره قیام كرد. در سال 75 ه.ق حجاج بن یوسف ثقفی والی عراق شدیداً‌ خوارج را سركوب کرد.در سال 77 ه.ق خوارج با رهبری شبیب بن ورقاء و قطری بن فجائت در كوفه و اهواز قیام كردند. در همین سال گروهی از خوارج یاد شده، پس از آن كه شبیب در جنگ كشته شد با فرماندهی قطری كه از ازارقه بود، به طبرستان كوچ كردند. اما مهلّب فرمانده نظامی حجاج آنان را تا طبرستان تعقیب و سركوب نمود.

## عقاید خوارج

عقاید خوارج اولیه را می‌توان به اختصار چنین برشمرد:هر كس مرتكب گناه كبیره شود، از اصحاب جحیم است.هر جا كه خوارج حاكم نباشند، دارالکفر است.هر كس در دارالکفر ساكن شود، كافر است و باید علیه او قیام كرد.حكومت ابوبكر و عمر و شش سال اول حكومت عثمان و خلافت امام علی علیه‌السلام تا پذیرش حكمیت، مشروع بود.حكومت و امارت موروثی نیست.انتخاب امام باید با رأی و انتخاب آزاد مردم صورت گیرد.حكومت، اختصاص به امام علی علیه‌السلام و فرزندان او ندارد.جایز است كه اساساً‌ در عالم امامی نباشد.خروج علیه امامی كه خلاف سنّت عمل كند واجب است.ضرورت وجود امام به دو دلیل است:امامت نماز؛فرماندهی جهاد

## فرقه‌های خوارج و عقاید آن‌ها

مهم‌ترین گروه‌های خوارج عبارتند از:

**ازرقیّه**؛ كه به وسیله نافع بن ارزق حنفی پایه‌گذاری بوده است. نافع نخستین انشعابگر خوارج است.

**نجدیه**: نجده بن عمر حنفی از یاران نافع بود، اما از او جدا شده فرقه نجدیه و یا نجدات را پدید آورد. علت اصلی انشعاب نجده، تندروی‌های فكری و عملی ازرقیان بود.

**اباضیه**: مؤسس این فرقه عبدالله بن اباض تمیمی است كه احتمالاً‌ در سال 80 ه.ق در گذشته باشد. این فرقه از میانه روان خوارج به شمار می‌رفتند.

## ويژگي هاي فقهي اين مذهب

مصادر تشريع اباضي قرآن،سنت ، اجماع،قياس و استدلال مي باشد، آنها مصدر اساسي دين در عقايد، عبادات، اخلاق ومعاملات را قرآن مي دانند. مصدر دوم:سنتي است که بايد به حد تواتر رسيده باشد.مصدر سوم:اجماع مصدر سوم است که البته اجماع قولي را حجت قطعي و اجماع سکوتي را حجت ظني مي دانند.مصدر چهارم :قياس است که طبق قواعد و ضوابط خاص خود در کتب اصول بايد به آن پرداخت. مصدر پنجم:استدلال است که استصحاب، استحسان و مصالح مرسله در آن مي گنجد.

## مميزات فقهي اباضيه

شهادت به يکتايي خدا، نبوت، حقانيت قرآن، عباداتي مثل نماز و روزه را جزء ايمان مي دانند.2- از مميزات فقهي اباضيه اعتدال آنان در بين افراط و تفريط است اين اعتدال در چند جنبه مورد بررسي قرار مي گيرد:اعتدال در مساله حديث و راي،اعتدال در منش سياسي و روش مذهبي.

## ۴.درس چهارم(۵۳)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.مرجئه و تاریخ پیدایش*

*۲.مرجئه در روایات شیعه*

## سیری کوتاه در درس چهارم

فرقه مرجئه، یکی از شعب و فرق انحرافی در اسلام به شمار می‌رود. شهرستانی مرجئه را نخست به چهار طایفه تقسیم کرده: مرجئه خوارج، مرجئه قدریّه، مرجئه جبریّه و مرجئه خالصه.

مرجئه، از مذاهب کلامی اهل سنت است. این عقیده و تفکر در حکومت اموی بوده است ولی به عنوان مکتب کلامی در اواخر قرن اول بروز می‌یابد. این اصطلاح از عقیده ایشان برداشت شده، بدین معنا که عمل، موخر از نیت و ایمان است. و موجب ضرر به ایمان نمی‌شود و در نتیجه رجاء، به امید داشتن نیز در این فرقه معنی می‌دهد.و می‌گویند کسی‌که گناه کبیره مرتکب شده باشد، مخلد در آتش نیست بلکه کار او به خدا واگذار می‌شود.انگیزه حامیان و طرفداران هر مکتب و عقیده برای حمایت و یا پیوستن متفاوت است ولی شناسائی این افراد ما را به چهره واقعی این تفکرات آشنا می‌کند. به ذکر تعدادی از حامیان اندیشه مرجئه بسنده می‌کنیم:۱. ابوحنیفه۲. ابویوسف۳. بشر المریسی۴. طلق بن حبیب۵. عمرو بن مرة ۶. محارب بن زیاد۷. مقاتل بن سلیمان۸. قدید بن جعفر۹. عمرو بن ذر۱۰. حماد بن ابی سلیمان۱۱. غیلان بن مروان۱۲. عموم حکام و عمال ظالم اموی. باید گفت اعتقادات مرجئی در بسیاری از فرق بوده و به همین دلیل در فرقی چون خوارج و معتزله نیز این تفکر دنبال می‌شده. اما مرجئه خالص به شش فرقه تقسیم می‌شوند.فرق مرجئه خالص؛افراد مختلفی باعث ترویج این تفکر شدند. به همین دلیل فرق مختلف مرجئه به سران این فرق منسو بند. مانند:۱. یونسیه پیروان یونس بن عون النمیری۲. عبیدیه پیروان عبید مکتئب ۳. غسانیه پیروان غسان کوفی۴. ثوبانیه پیروان ابوثوبان کوفی۵. تومنیه پیروان ابو معاذ تومنی۶. صالحیه پیروان صالح بن عمرو صالحی.

## اعتقادات مرجئه

اعتقادات مرجئه از دو بعد مسئله ایمان و حکومت و خلافت مورد بررسی قرار می گیرد.

**مساله ایمان**:آنان معتقد بودند ایمان، گفتار زبانی (اقرار زبانی) است و گفتار زبانی بر عمل مقدم است و کسی‌که عملی نداشته باشد اما ایمان داشته باشد رستگار خواهد بود.این همان اعتقادیست که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم) صاحبانش را لعن نمود.

از جمله اعتقاد آنان این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد (اقرار زبانی) و گناهان کبیره مانند کشتن بستگان خود، زنا، دزدی، قتل نفس محترمه، آتش زدن قرآن و کعبه انجام دهد ضرری به ایمان او نمی‌رسد و ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است.

مرجئه قومی هستند که به ایمان اکتفاء نموده و اعمال را در ایمان مدخلیت نمی‌دهند. مراتب ایمان را متفاوت نمی‌دانند و با وجود ایمان معصیت را مضر نمی‌دانند. همانطور که با وجود کفر اطاعت فائده‌ای ندارد.

**حکومت و خلافت:**این فرقه به همراه برخی فرق منحرف قائلند که ابوبکر و عمر علاوه بر اینکه ظالم و گنهکار نبودند، عملکردشان نیز صحیح بوده و اهل بهشت هستند.

## رد نظر مرجئه توسط امام صادق

فردی به ایشان عرض نمود که مرجئه در استدلال نظر خود به ما می‌گویند: همانگونه که هر کس نزد ما کافر است نزد خدا نیز کافر است، کسی که نزد ما مؤمن است نزد خداوند نیز مؤمن خواهد بود.امام (علیه‌السّلام) فرمود: «سبحان الله» چگونه این دو یکسان است با آنکه کفر، اقرار عبد است علیه خود و با وجود اقرار، بینه و شاهد لازم نیست ولی ایمان، یک ادعاست و اثبات آن نیاز به شاهد دارد و آن عبارت است از عقیده و عمل. پس هرگاه این دو هماهنگ باشد مدعای او ثابت خواهد بود و احکام ظاهری بر آن مترتب می‌گردد. البته چه بسا افرادی که اظهار ایمان می‌کنند ولی نزد خداوند مؤمن نخواهند بود.

## اشتباه مرجئه

درباره ایمان از دو جهت می‌توان بحث کرد: یکی از نظر آثار دنیوی آن‌که در این صورت اقرار به شهادتین کافی است و دیگری از نظر آثار اخروی و سعادت و رستگاری انسان که باید گفت اعتقاد قلبی و اقرار زبانی کافی نبوده، عمل صالح نیز لازم است. از این رو در آیات قرآن، پیوسته ایمان با عمل صالح همراه آمده است اما مرجئه آثار اخروی ایمان را همانند آثار دنیوی می‌دانند و بین این آثار فرقی نگذاشته است. در واقع بین اسلام و ایمان فرقی نمی‌گذارند.

آسیبهای مرجئه

مهمترین آسیبهای نظریه مرجئه در بعد سیاسی و اخلاقی وارد می‌شود.

**بعد اخلاقی:**نظریه ارجاء خطر بزرگی برای اخلاق فردی و اجتماعی است و از جمله عوامل برای رشد و ترویج فساد و بی‌ بند و باری است. زیرا در این تفکر گناه کبیره ضرری به ایمان نمی‌زند و به صاحب کبیره نمی‌توان حکم نمود که اهل بهشت است یا جهنم.

**بعد سیاسی:**اعتقادات مرجئه برای امویان که از ارتکاب ظلم و تجاوز و گناهان بزرگ در نهان و آشکار پروایی نداشتند پناهگاه و ماوای خوبی بود. زیرا عقیده مرجئه باعث شد که امر به معروف و نهی از منکر را وانهند و بگویند: اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب‌الاطاعه است. در نتیجه تفکر مرجئی ابزار مناسبی در دست زمامداران مستبد و تبهکار شد. به همین دلیل، هیچ یک از زمامداران اموی با مرجئه به خاطر عقیده ارجاء مخالفت نکرده‌اند بلکه به تقویت این تفکر می‌پرداختند.

## برخورد شدید مکتب وحی با مرجئه

اهل بیت (علیهم‌السّلام) همانطور که به مبارزه علمی با این فرقه برخاستند، به افشاگری و معرفی چهره واقعی آنان پرداختند.حضرت امام صادق (علیه‌السّلام) با هوشیاری در برابر مرجئه از شیعیان می‌خواهند که فرزندانشان را با شناخت معارف اهل بیت (علیهم‌السّلام) از خطر مرجئه دور کنند:علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لاتغلب علیهم المرجئه برایها.امام صادق (علیه‌السّلام) فرمودند:خدا مرجئه را لعنت کند. زیرا دشمن ما هستند در دنیا و آخرت. در قضیه‌ای دیگر دو مرتبه مرجئه را لعنت نمودند که موجبات سوال برخی اصحاب را فراهم نمود. در جواب فرمودند: مرجئه قاتلین ما را مؤمن می‌دانند پس خون ما تا روز قیامت به لباس مرجئه آغشته است.

## ۵.درس پنجم(۵۹)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.قدریه و تاریخ پیدایش*

*۲.قدریه در روایات شیعه*

## سیری کوتاه در درس پنجم

در آغاز نام قدریه بر طرفداران قضا و قدر الهى اطلاق مى شد ولى به تدریج درباره منکران قضا و قدر به کار رفت که امروزه هم همین معنا از آن متبادر مى شود. به این افراد مفوضه هم گفته مى شود و تفویض به معناى واگذارى انجام کارها به خود انسان است.قدریه نخستین همان مرجئه قدریه هستند که دو اعتقاد مهم داشته اند: اعتقاد به ارجاء و اعتقاد به تفویض و نفى تقدیر الهى. مهمترین افراد این گروه معبد جهنى و غیلان دمشقى است.در فرهنگ سیاسى و دینى مسلمین انگیزه هاى کافى براى طرح مساءله جبر و اختیار بوده و لذا نمى توان منشاء پیدایش قدریه را متکلمان نصرانى یا فلاسفه یونانى دانست.

در باب قدریه نخستین سه احتمال وجود دارد:

الف ) آنها تنها آن قضا و قدر الهى را انکار مى کردند که به نفى آزادى و اثبات جبر بینجامد.ب ) هدف اصلى آنها مبارزه با بنى امیه و عقیده جبر بود ولى چون نمى توانستند میان آزادى انسان و تقدیر الهى جمع کنند، منکر تقدیر الهى شدند.ج ) اساسا در پى نفى قضا و قدر الهى بودند.

## اعتقادات

اینان دو اعتقاد مهم داشته اند: یکى اعتقاد به ارجاء و دیگرى اعتقاد به تفویض و نفى تقدیر الهى در افعال انسان . غیلان دمشقى ، محمد بن شبیب ، ابى شمر، صالحى و خالدى جزو این فرقه ذکر شده اند.

## مؤسسین فرقه

در میان قدریه ، معبد جهنى و غیلان دمشقى از دیگران مهمترند و این دو به عنوان نخستین کسانى که اعتقاد به قدر را مطرح کرده اند نام برده مى شوند. غیلان دمشقى پیشواى قدریه شام بود و معبد جهنى قدریه بصره را رهبرى مى کرد.

## چگونگی ایجاد قدریه

نقل شده است که معبد جهنى عقیده قدر را از یک مسیحى به نام ابو یونس سنسویه اسوارى اخذ کرد و غیلان دمشقى اعتقاد به قدر را از معبد گرفت.اکثر مستشرقان با توجه به اینکه یکى از مراکز قدریه ، شام و دمشق بوده است و فیلسوفان نصرانى و یونانى در آنجا حضور داشته اند، بر آن اند که قدریه اعتقاد خویش را از متکلمان نصرانى یا فیلسوفان یونانى گرفته اند.

## ۶.درس ششم(63)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.جهمیه و تاریخ پیدایش*

*۲.عقاید جهمیه*

## سیری کوتاه در درس ششم

فرقه‌ي جهميه از فرقه‌هاي صدر اسلام است كه گاه در زمره‌ي فرقه‌هاي جبريه (به عنوان جبريه‌ي خالصه) و گاه در كنار معتزله (به خاطر اعتقاد به خلق قرآن و تنزيه و نفي صفات به سان معتزله) قرار مي‌گيرد و گاه نيز به طور مستقل از آن ياد مي‌شود. جهميه به پيروان جهم بن صفوان بلخي (متوفاي 128ق) گفته مي‌شود كه دو انديشه‌ي مهم در آن زمان يعني اعتقاد به خلق قرآن و نيز جبر را مطرح نمود. وي نظريه‌ي جبر را در مقابل ديدگاههاي قدريه و نظريه‌ي تأويل متون ديني و اتكاي آموزه‌هاي دين بر عقل را در مقابل ظاهرگرايي افراطي مطرح نمود. البته وي در برخي آراي خود مانند تأكيد بر عقل در مواجهه با متون ديني و نظريه‌ي خلق قرآن متأثر از جعد بن درهم خراساني است. از برخي منابع چنين برمي‌آيد كه جهميه در قرون سوم و چهارم مورد توجه بوده است؛ به عنوان نمونه اشعري در كتاب «الإبانه» فرقه‌ي جهميه را يكي از فرق مهم دوران خود در كنار معتزله و حروريه مي‌شمارد.

از انديشه‌هاي مهم جهميه بايد از موارد ذيل ياد كرد:

1- نفي صفات و تأويل عقلي صفات منجر به تجسيم و تشبيه؛

2- حادث بودن كلام خداوند؛

3- اعتقاد به جبر و مجبور بودن انسان‌ها در انجام اعمال خود.

## مخالفان آرای جهم

در حقیقت‌، محور اندیشه‌ جهم‌ تنزیه‌ مطلق‌ بود؛ از این‌رو، ظاهرگرایانی‌ مانند مقاتل‌ بن سلیمان‌ ــ که‌ آرا و اقوالشان‌ خالی‌ از شائبه‌ تشبیه‌ نبود ــ روی‌کرد او را نادرست‌ می‌دانستند و در بسیاری‌ موارد در برابر روی‌کرد عقلی‌ او پاسخ‌های‌ نقلی‌ (بر مبنای‌ آیات‌ و روایات‌) می‌دادند.

## تحلیل آرای جهم

منظومه‌ فکری‌ جهم‌ به‌ گونه‌ای‌ است‌ که‌ می‌توان‌ گفت‌ وی‌ در طرح‌ آرای خود احتمالاً تحت‌ تأثیر اندیشه‌های‌ نوافلاطونی‌ بوده‌ است‌.

## ۸.۷.درس هفتم و هشتم(۶۷۔۷۹)

***آن چه که در این دروس خواهید خواند:***

*۱.معتزله و تاریخ پیدایش*

*۲.تاریخ تطور معتزله*

*۳۔بزرگان معتزله*

*...........................*

*۱.آرا و افکارمعتزله*

*۲.روش فکری معتزله*

*۳۔اصول خمسه معتزله*

*۴۔امامت و خلافت از دیدگاه معتزلیان*

## سیری کوتاه در درس هفتم و هشتم

مُعتَزِله گروهی از متکلمان مسلمانِ اهل سنّت که معتقد به اصالت عقل در برابر نقل هستند. معتزله عقل نظری را بر آموزه‌های وحیانی حاکم می‌دانند. این اصل، ثمراتی در کلّیت نظام فکری و عقاید دینی آنان به همراه داشته و برداشتی ویژه از توحید و عدل الهی به دست داده است و بدین رو، به تأویل آن دسته از متون دینی که به ظاهر، با عقل ناسازگار است، پرداختند. برای مثال، رؤیت الهی را که در برخی متون به آن تصریح شده انکار کردند و آن را به تأویل بردند؛ زیرا به لحاظ عقلی، رؤیت بدون مکان و جهت ممکن نیست و چون خداوند از مکان و جهت منزه است، رؤیت او در این جهان و در آخرت ممکن نیست. برخی عقاید معتزله با آرای مورد اتفاق اهل سنت تضاد آشکار دارد.در میان متکلمان اهل سنت، معتزله به متکلمان امامیه نزدیکترند و در برخی اصول اعتقادی مانند توحید و عدل با هم مشترکند. ارتباط نزدیک شیعیان و معتزله در برخی دوره‌های تاریخی بیشتر شده برخی از علمای عقل گرای شیعه مانند شیخ مفید و سید مرتضی به معتزله نزدیک بودند. با این حال همواره اختلاف نظرهای مهمی بین شیعیان و معتزله وجود داشته و مجادلات بسیاری بین علمای شیعی و معتزلی درباره عقاید کلامی در گرفته است. برای نمونه شیعیان در اندیشه امامت، جایگاه مرتکب گناه کبیره و امر به معروف و نهی از منکر با معتزلیان اختلاف داشته‌اند.

اصول بنیادین اعتقادی مذهب معتزله به اصول خمسه معروفند. این اصول پنج‌گانه عبارت‌اند از: توحید صفاتی، عدل، وعد (قول به پاداش) و وعید (قول به عذاب)، منزلتی میان دو منزلت، امر به معروف و نهی از منکر.

## قرن چهارم٬ حکومت آل بویه: رشد ارتباط معتزله و شیعه

دوران حکومت آل بویه٬ دوران رشد ارتباط و شیعیان و معتزلیان در بغداد بود. در این دوران مکتب علمای شیعه در بغداد در رویکردهای عقل‌گرایانه بسیار نزدیک به معتزله بودند. هر دو گروه شیعه و معتزله به حکومت آل بویه نزدیک بودند و مورد حمایت بویهیان قرار داشتند. آل بویه از یک سو شیعه مذهب بودند و از سوی دیگر در امور دینی اهل مدارا بودند. با سر کار آمدن آل بویه٬ معتزله که پیشتر تحت فشار جریان‌های حدیث گرا با حمایت حنابله بودند٬ آزادی بیشتری یافتند٬ مجالس بزرگ درسی تشکیل دادند و به مناصب بلند مرتبه حکومتی از جمله قضاوت رسیدند.[۱۸] در این دوران علمای شیعه و معتزلی ارتباط استادی و شاگردی گسترده‌ای نیز داشتند. از جمله شیخ مفید و سید مرتضی استادانی معتزلی مذهب داشتند.بنابر شواهد تاریخی در این دوران گروهی از علمای معتزلی مذهب بودند که گرایشات شیعی داشتند به طوری که در منابع تاریخی و فرقه شناختی از آنان با تعابیری مانند «شیعه معتزلی«یاد شده است.

مهم‌ترین تفاوت شیعه با معتزله مسئله «امامت» است. به اعتقاد معتزله تعیین امام از سوی خداوند ضرورت ندارد. آنان به نص تاریخی پیامبر(ص) درباره شیعیان اعتقادی ندارند هر چند گروهی از معتزلیان علی بن ابی طالب را بعد از پیامبر(ص) از دیگران برتر می‌دانستند اما خلافت خلفای پیش از امام علی(ع) را به دلیل مصالح جامعه صحیح می‌دانند.

## ۹.درس نهم(۹۱)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.اصحاب حدیث و تاریخ پیدایش*

*۲.تاریخ تطور اصحاب حدیث در طول تاریخ*

*۳۔نظام مندی عقاید اصحاب حدیث*

*۴۔مبانی فکری احمد بن حنبل*

*۵.اصحاب حدیث بعد از احمد بن حنبل*

*۶.بزرگان اصحاب حدیث*

## سیری کوتاه در درس نهم

اَصْحاب حَدیث، عنوان گروهی از عالمان اهل سنت در سده‌های نخست اسلامی که به آموزش احادیث و پیروی آن، اعتنایی ویژه داشتند. گروهی که در منابع اسلامی با عنوان اصحاب حدیث خوانده شده‌اند، با وجود گوناگونی روش‌ها، در این امر اشتراک دارند که زمینه اصلی مطالعات آنان در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی از احادیث و آثار بوده است. علمای اصحاب حدیث در چگونگی برخورد خود با حدیث، دارای روشی همسان نبوده‌اند و همین امر موجب می‌گردد تا در مطالعه تاریخی، ضرورت تمییز میان طیف‌های گوناگون احساس گردد.

اگرچه اصحاب حدیث به معنای اعم، موضوعات گوناگون دینی مشتمل بر تعالیم فقهی و کلامی و جز آن را نیز مورد بررسی قرار داده و در هر یک آثار متعددی نیز بر جای گذاشته‌اند، اما آنان بیش از هر چیز، در تاریخ فرهنگ اسلامی به عنوان یکی از دو گرایش اصلی در فقه اهل سنت در سده‌های نخستین، در مقابل اصحاب رأی شهرت داشته‌اند.

در تاریخ تقابل‌های مذهبی در سده نخست هجری، نخستین رویارویی میان یک گروه مصرّ بر سنت‌های پیشین با گروهی متخاصم در منازعات رجالی از تابعان با گروهی از دانشجویان جوان خود، رخ می‌نماید که به دنبال طرح پرسش‌هایی تقدیری (فرضی) و گسترش دادن نظری فقه بوده‌اند. این گروه از سوی جناح غالب سنت‌گرا، «اصحاب ارأیتَ» (أرأیتَ=یعنی اگر این طور باشد چه؟) خوانده می‌شد، اما هنوز این گروه جوان از چنان موقعیتی برخوردار نشده بودند تا سنت گرایان خود نیز در تقابل با ایشان نیازمند نامیده شدن به نامی بوده باشند. در نسل بعد، نیاز روزافزون به فقهی نظام پذیر و برخوردار از ساختاری قانونمند، شرایط را به زیان سنت گرایان تغییر داد و ناتوانی روزافزای آنان در پاسخ گویی به نیازهای اجتماعی، به زودی جایگاه طرف مقابل را در محافل علمی مستحکم ساخت.

به روزگار نسل دوم تابعان، در کوفه که این تقابل بیشتر در آنجا دیده می‌شد، مکتب اصحاب ابن مسعود به ریاست ابراهیم نخعی و حماد بن ابی سلیمان در طی دو نسل به تدریج گرایش ارأیت را برگزیدند و از سنت گرایی تند دوری کردند، در حالی که مکتب عامر شعبی در برابر پدیده ارأیت مقاومتی افزون از خود نشان داد. در بصره، یکی از اختلافاتی که تقابل مکتب حسن بصری و ابن سیرین را شکل می‌داد، مسأله ارأیت و ستیز جناح ابن‌سیرین با این پدیده بود. در سرزمین حجاز، مکه در کاربرد نظر و برخورد درایی با مسائل دینی، بیشتر به ارأیت گرایش داشت در حالی که در مدینه، هنوز بیشترین اصرار بر تقدیر ستیزی، و کمترین رغبت برای ارأیت دیده می‌شد.

در نیمه نخست سده ۲ق، فقه در طی تحولی سریع، مرحله فقه نظام‌گرا را پشت سر گذارده، و شتابان روی به سوی مرحله‌ای دیگر، یعنی مرحلۀ تدوین نهاده بود که شکل گیری گروهی با عنوان «اصحاب رأی»، حاصل آغاز همین مرحله در تکوین فقه بود. در میانه سده ۲ق، نزاع بر سر ارأیت و پرسشهای تقدیری، نزاعی تقریباً پایان یافته بود، اما نزاع محافل دینی در باب استعمال رأی و حدود کاربرد آن، موضوعیتی کاملاً متفاوت داشت که دو گروه جدید را در مقابل یکدیگر نهاده بود: گروهی که رأی فقهی را ارجی ویژه می‌نهادند و به «اصحاب رأی» شناخته بودند، و گروهی که به رویارویی باآنان برخاسته، بر پیروی سنت پیشینیان اصرار داشتند، اما هنوز در آن روزگار به «اصحاب حدیث» شناخته نمی‌شدند.

پیش از آغاز سخن درباره نام این گروه، باید یادآور شد که در فرهنگ روایی سده‌های نخستین، اصطلاح «اثر» مفهومی اعم از حدیث داشته، و افزون بر احادیث مروی از پیامبر(ص)، روایاتی حاکی از گفتار و کردار صحابه و تابعان را نیز شامل می‌شده است. گفتنی است که در عصر اتباع تابعان، افزون بر حدیث نبوی، گفتار و کردار صحابه و تابعان (البته برجستگان آنان) نیز به صورت نقل از فرد یا نقل جمعی، به سان آیینه‌ای از سنت نبوی موضوعیت یافته بوده، و در کنار دریافته‌ها از پیامبر(ص)، در تعالیم دینی مورد توجه قرار می‌گرفته است.

گفتنی است که بر پایه برخی شواهد تاریخی، تعبیر «اصحاب حدیث» از ربع دوم سده ۲ق تا پایان آن سده در عراق به مفهومی خاص و متفاوت با مفهوم اصطلاحی مورد بحث، به کار می‌رفته است. در روایاتی از زبان سلیمان اعمش، گروهی باعنوان «اصحاب حدیث» مورد عتاب قرار گرفته‌اند که مقصود از آن، کسانی جز «طلاب حدیث» نبوده که آداب ندانی برخی از آنان در تعلم، استاد را به ستوه آورده است. شواهد متعددی از ربع دوم همان سده در دست است که رواج همین کاربرد را دست کم در عراق نشان می‌دهد و نمونه‌هایی دیگر حکایت از آن دارند که این کاربرد تا اواخر سده ۲ق، دوام داشته است.

## فقه اصحاب حدیث

در پرتحول‌ترین دوره از تاریخ فقه، یعنی در یک سده از میانه سده ۲ تا اواسط سده ۳ق، گرایش اصحاب حدیث (به معنای موسع آن) به عنوان یکی از گرایشهای اصلی و تعیین کننده در محافل فقهی مطرح بوده است. البته، در مطالعه روشهای فقهی در طول دو نیم سده یاد شده، باید دو دوره متقدم و متأخر را متمایز از یکدیگر بررسی کرد و در دوره متأخر نیز، تفاوتهای میان بازماندگان اصحاب اثر و نمایندگان اصحاب حدیث به معنای اخص را ملحوظ داشت.

## متقدمان از اصحاب اثر

در بررسی کلی درباره شیوه‌های استدلال اصحاب اثر در سده ۲ق، گفتنی است که اختلاف روش آنان با اصحاب رأی، تنها امری نسبی بوده است. در واقع اگر تمایزات صنفی و برخی شعائر اعتقادی کنار گذارده شده، و مبنای جداسازی اصحاب اثر و اصحاب رأی، با تکیه‌ای بر معنای ظاهری این دو عبارت، تنها بر میزان گرایش هر فقیه به کاربرد اثر یا رأی نهاده شود، نمایندگان برجسته اصحاب اثر، چون مالک، سفیان ثوری و اوزاعی، در جایگاهی نزدیک به اصحاب رأی جای خواهند گرفت.

در این باره گفتنی است که ابن قتیبه، از متأخران اصحاب حدیث از شاگردان اسحاق، در کتاب المعارف،[۱۵] با کاربردی خاص از اصطلاح اصحاب رأی، در فهرستی که از فقیهان اصحاب رأی پرداخته، نام فقیهان اصحاب اثر متقدم چون مالک، اوزاعی و ثوری را در کنار ابوحنیفه و دیگر رأی گرایان آورده، و بدین ترتیب به توسع این فقیهان در کاربرد رأی اشاره داشته است. در واقع با برداشتی ظریف از این گفتار ابن قتیبه، می‌توان اصطلاح اصحاب رأی را نیز دارای دو کاربرد تاریخی اخص (کاربرد مشهور) واعم مشتمل بر رأیپذیران اصحاب اثر دانست. شاید آنجا که قاضی ابویوسف در کتاب الخراج خود، به هنگام نقل آراء مالک بن انس، از تعبیر «اصحابنا من اهل الحجاز» استفاده کرده، به همین قرابت در روش اشاره داشته است.

## شافعی و اصحاب حدیث متأخر

مرکزیت یافتن بغداد از میانه سده ۳ق، زمینه‌ای برای پایگیری مکاتب نوین و غیر بومی در علوم مختلف اسلامی بود. در فقه نیز، در نیمه دوم همان سده، فقیهانی با گرایشها و از بومهای گوناگون در بغداد گرد هم آمده بودند که در میان آنان کسانی از برجسته‌ترین شاگردان ابوحنیفه، مالک و دیگر فقیهان حضور داشتند، هرچند در این میان، اصحاب رأی در ارائه فقهی مدون از دیگران پیشی داشتند و حتی فقه آموزان اصحاب حدیث نیز خود را از محافل آنان بی‌نیاز نمی‌دیدند. با ظهور شافعی شرایط تا اندازه‌ای برای اصحاب حدیث مساعدتر شد و درنگ کوتاه شافعی در بغداد (۱۹۵- ۱۹۹ق)، نقطه گردشی مهم در تاریخ فقه اصحاب حدیث بود. این برهه نه تنها برای شافعی در جهت تدوین اندیشه هایش فرصتی مغتنم بود، بلکه فراهم آورنده شرایط برای گروهی از محدثان فقه آموزِ جوان در بغداد، چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه بود که با الهام از آموزشهای شافعی و نه در راستای آن، طرحی نو در فقه اصحاب حدیث دراندازند بعد که از آن به فقه اصحاب حدیث متأخر تعبیر می‌توان کرد.

## رواج مذهب فقهی اصحاب حدیث در سده ۴ و ۵ق

دو مذهب مالکی و شافعی، اگرچه از نظر تاریخی شعبی از اصحاب حدیث به شمار می‌آیند، ولی در سده ۴ق، به عنوان مذاهبی مستقل شناخته می‌شده‌اند و عنوان اصحاب حدیث در آثار این دوره، در عرض این دو جای می‌گرفته است. دقیق‌ترین اطلاعات درباره پراکندگی جغرافیایی مذاهب اصحاب حدیث در سده ۴ق، مرهون گزارشهای مقدسی است. او قلمرو اصلی این مذاهب را اقالیم شام، اقور (بلاد جزیره) و رحاب (آذربایجان و ارمینیه) دانسته،[۹۳] و در تفصیل مطلب، مذهب اصحاب حدیث در اقور و رحاب را حنبلی و در شام را اوزاعی[۹۵] گفته است.

## عقاید اصحاب حدیث

در مقایسه‌ای کلی میان باور متقدمان و متأخران از اصحاب حدیث، البته با صرف نظر از جزئیات، می‌توان گفت که گرایش غالب در میان ایشان، تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت بوده است. آنچه تعالیم احمد بن حنبل، پیشوای اصحاب حدیث متأخر را از متقدمان اصحاب اثر متمایز می‌سازد، عمده اختلافی است که در شیوه برخورد آنان با نصوص اعتقادی وجود داشته است. چه پرهیز شدید احمد از هر گونه تأویل و برداشت درایی از نصوص قرآنی و متون روایی، و اصرار بر باور آوردن به ظاهر نصوص بی‌«چون و چرا» و بدون تلاشی در جهت تحلیل عقلی آنها، نظام اعتقادی احمد و اصحاب حدیث متأثر از او را به صورت یک مجموعه توجیه نشده از قالبهای مأثور در آورده است. آنچه به عنوان اساسی‌ترین اختلاف در میان گروههای گوناگون اصحاب حدیث می‌توان عنوان کرد، اختلاف دیدگاههای ایشان در مباحث سیاسی -اعتقادی امامت و قیام به سیف است؛ در حالی که در مباحث محض کلامی چون صفات باری، قدر و منزلت فاسق کمتر اختلافی در میان اصحاب حدیث به چشم می‌خورد.

## تشیع و مسأله امامت

جریان غالب در محافل اصحاب حدیث در کوفه در برخورد با مسأله امامت «ختنین» و تفاضل میان آنان، گرایش علوی بود که در اصطلاح همان روز «تشیع» خوانده می‌شد. به گفته ابوالحسن کوفی از عالمان اصحاب حدیث، تشیع معمول در میان «اهل العلم» (اصحاب حدیث) آن بود که علی(ع) را بر عثمان افضل می‌شمردند، در حالی که به طور معمول نزد آنان تفضیل آن حضرت بر شیخین «رفض» تلقی می‌گردید.

البته گفتنی است که در میان متشیعان از اصحاب حدیث کوفه، تفضیل امام علی(ع) بر عثمان باوری غالب بود؛ در باب شیخین، در گزارشهای اهل سنت همچون گفتار ابن قتیبه[۱۰۷] چنین انعکاس یافته که تفضیل شیخین نظریه‌ای عام میان اصحاب حدیث بوده است، در حالی که در منابع دیگر، مانند المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری[۱۰۸] خلاف این سخن را می‌توان یافت. درباره جایگاه عثمان میان اصحاب حدیث دو نگرش متمایز دیده می‌شد؛ گروهی که حسن بن صالح بن حی در رأس آن قرار داشت و فقیهی چون وکیع بن جراح از وابستگان آن بود، از «ترحم بر عثمان» نیز پرهیز می‌جستند و در برخوردی خصمانه نسبت به حاکمیت عباسی، به ترک نماز جمعه و قیام به سیف گرایش داشتند.

در طیفی از اصحاب حدیث متشیع که بیش از دیگر گروهها به غیر متشیعان نزدیکی داشته‌اند، تشیع در حد تفضیل امام علی(ع) بر عثمان محدود شده بود و امامت خلفا، از پیشینیان تا خلفای عباسی با احترام تلقی می‌شد. این گروه که کسی چون سفیان ثوری در رأس آن قرار داشت، در تقابل با گرایش حسن بن صالح، با ترک جمعه و قیام به سیف مخالفت می‌ورزید. تشیع از نوع معتدل و در حد سفیان ثوری، در محافل دیگر بومهای عراق چون بصره و واسط، و نیز در یمن و ایران پدیده‌ای اگرنه معمول، اما آشنا بود؛ چنانکه در منابع بزرگانی چون شعبه بن حجاج عالم بصره، هُشیم بن بشیر عالم واسط، عبدالرزاق صنعانی عالم یمن و با قدری تأخر عبدالرحمان بن ابی حاتم عالم ری، از شیعه شمرده شده‌اند.

آنچه به عنوان ویژگی مشترک میان طیفهای گوناگون شیعه از اصحاب حدیث می‌توان عنوان کرد، برخورداری آنان از موضع گیریهای عدالت خواهانه در برابر نظام جور بود که در مناسبتهای پیش آمده، به همراهی عالمان این مکتب با قائمان به سیف منجر می‌شد. از گزارشهای تاریخی برمی‌آید که کسانی از سران اصحاب حدیث، چون سفیان ثوری از کوفه، شعبه بن حجاج از بصره و هُشیم بن بشیر از واسط، در جریان قیام ابراهیم حسنی، امام زیدی نقشی مستقیم ایفا کرده، و شخصاً در عرصه نبرد شرکت نموده‌اند.[۱۱۴] نیم سده پس از آن، در جریان قیام زیدی ابوالسرایا، همچنان شخصیتهایی نامدار از سران اصحاب حدیث کوفه چون ابوبکر و عثمان پسران ابی شیبه، ابونعیم فضل بن دُکین و یحیی بن آدم در شمار همراهان او جای داشته‌اند.

محمد بن اسماعیل بخاری در اشاره‌ای به مسأله تشیع در محافل اصحاب حدیث کوفه، این موضوع را به عنوان همراهی با «مذهب اهل بلد» تلقی کرده، و آن را امری سهل شمرده است. وی در پاسخ پرسشی در باب تشیع ابوغسان مالک بن اسماعیل، به تفاوت طیفهای شیعه در محافل اصحاب حدیث اشاره کرده است.

## برخورد عمومی متقدمان با مباحث کلامی

در بررسی موضع گیریهای اصحاب حدیث در مسائل اعتقادی، باید در نظر داشت که از متقدمان اصحاب اثر نوشته‌هایی مفصل در باب عقاید در دست نیست. از میان معدود آثار تألیف شده، رساله فی القدر اثر اوزاعی و الرد علی اهل الاهواء منسوب به شافعی[۱۲۲] اکنون نایابند و از اعتقادنامه‌ای یک برگی که منتسب به سفیان ثوری است و از سوی ابن تیمیه «تنقیح ؟» شده، نسخه‌ای خطی در کتابخانه ظاهریه وجود دارد.

در این باره، آنچه به عنوان منبعی برای مطالعه می‌توان بدان رجوع کرد، نقل قولهای کوتاه به نقل از آنان است که غالباً به صورت عباراتی قالبی و کم انعطاف به اعلام موضع در مباحث مورد نزاع پرداخته‌اند. بخش اعظم این عبارات به دو موضوع صفات باری و تعریف ایمان اختصاص دارد که با عباراتی تکراری بیان شده‌اند و هر خواننده آشنا به ظرایف کلامی، با خواندن آنها به خوبی احساس می‌کند که تا چه حد تکیه بر الفاظ شناخته شده و اصرار بر نفی هر گونه عدولی از آنها، گویندگان این عبارات را به طفره از توضیح و تجاهل نسبت به مباحث ریز در حول وحوش مطلب واداشته است.

گفتار اصحاب حدیث در باب مباحث کلامی، همواره در حد رفع تکلیف بوده، و جنبه‌ای کاملاً جدلی، داشته است. در این موضع گیریهای جدلی، گروههایی گوناگون از اهل کلام مخاطب حملات اصحاب حدیث بوده‌اند که در تعبیر آنان «اصحاب اهواء» خوانده می‌شده‌اند. در این میان بیش از هرکس لبه تیز حملات متوجه جهم بن صفوان (د ۱۲۸ق)، عالمی از موالی در خراسان بود که در نگرش سیاسی گرایش به سیف داشت و در باب توحید به سختی از تشبیه گریزان بود و قرآن را مخلوق می‌شمرد.[۱۲۴] او به اجمال یک دستگاه کلامی آغازین را ارائه می‌کرد که ۳ عامل اصلی توحید صفاتی، جبر و ارجاء را در خود داشت، اما نزد اصحاب حدیث بیش از همه به ویژگی نخستین شناخته بود. عنوان جهمی در سده‌های ۲ و ۳ق، در میان اصحاب حدیث به عنوان یک اتهام اعتقادی رواج داشته، و بسیاری از کسانی که در منابع رجالی آنان با عنوان جهمی شناخته شده‌اند، نه پیروان او، بلکه‌اندیشمندانی با نگرشی نزدیک به وی در برخی مسائل بوده‌اند.

از آنجا که برخورد اصحاب حدیث با متکلمان و مسائل کلامی، برخوردی کلامی نبود، نام گذاری گروههای مخالف در لسان آنان نه مبتنی بر طبقه بندیهای معمول فرقه شناختی، بلکه تسمیه‌ای نمادین بود. در واقع اصحاب حدیث در موضع گیریهای خود نسبت به مسائل کلامی، نفس اندیشه را به صورت مجرد مورد حمله قرار می‌دادند و از اینکه با مکاتب کلامی به صورت یک دستگاه مرکب برخورد نمایند، پرهیز داشته‌اند. بر همین پایه، نظریه خلق قرآن و حتی با توسع، هر گونه‌اندیشه خاص در باب خلق قرآن و توحید صفاتی را به عنوان «تجهم» می‌شناخته‌اند و واژه «جهمیه» در کلام آنان، هرگز به معنی گروهی خاص از متکلمان با دستگاه مشخص فکری نبوده است. عناوینی چون «قدری» و «مرجی» نیز به شهادت معنای واژگانی خود، نزد اصحاب حدیث ناظر به دو اندیشه کلامی بوده، و محدود به فرقه‌هایی بخصوص، مثلاً معتزله نبوده است.

به هر حال، بررسی مطالب بازمانده از همینگونه قالبهای جدلی، نشان می‌دهد که باور غالب متقدمان اصحاب اثر نیز همچون متأخران به طور قابل ملاحظه‌ای مبتنی بر پذیرش باورهای مأثور و منقول از سلف با تکیه‌ای خاص بر الفاظ آثار و پرهیز از پیوستن به مکاتب نوظهور کلامی یا حتی ارائه تحلیلی مستقل بر الفاظ مأثور بوده است. بر پایه آنچه ابن قتیبه آورده است، عقیده به جبر، غیر مخلوق بودن قرآن، و رؤیت خداوند در قیامت از وجوه مشترک میان عالمان اصحاب حدیث بوده، و تنها برخی از موضوعات پیچیده کلامی، چون بحث از مخلوق بودن «لفظ به قرآن»، میان آنان اختلافاتی بروز یافته است.

## نمونه‌هایی از نظریه کلامی

بر پایه گزارشی از احمد بن حنبل، در میان عالمان اصحاب حدیث (اثر) در نیمه اول سده ۲ق، در مسأله چگونگی برخورد با قدریه، دو روش وجود داشته است: برخی چون ایوب سختیانی و سعید بن ایاس جُریری با نهایت حزم از مخاصمه با قدریه پرهیز می‌جسته‌اند و برخی چون سلیمان بن طرخان تیمی (د ۱۴۳ق) از چنین مخاصمه‌ای ابا نداشته‌اند. پرهیز ایوب و همفکرانش از مخاصمات کلامی بی‌حکمت نبود و آن گروه از اصحاب حدیث که ذهن خود را بیشتر به مباحث کلامی درگیر می‌کردند، خود به مرتبه‌ای از نظریه کلامی می‌رسیدند. بر پایه منابع، در میانه سده ۲ق، عالمانی از اصحاب اثر کوفه چون منصور،[۱۳۱] اعمش و مسعر بن کدام در باب «اعتزال و قدر» سخن گفته‌اند، اما باید توجه داشت که اصولاً قول به قدر در محفل محدثان به سختی تحمل می‌شده است.

در بسط سخن از ایمان، باید گفت که موضع اصحاب حدیث معتدل‌تر بوده، و امکان تحمل افکار مرجئه در محافل آنان تا اندازه‌ای وجود داشته است. این انعطاف تا آنجاست که در میانه سده ۲ق، چه در کوفه و ایران و چه در مکه، رجالی برخاسته از مکتب اصحاب حدیث، چون مسعر بن کدام، عبدالعزیز بن ابی رواد و ابراهیم بن طهمان رسماً به عنوان رجالی از «مرجئه» شناخته بودند، بی‌آنکه در مراوده خود با اصحاب حدیث هم عصر دچار مشکلی جدی باشند و بدون آنکه شخصیت رجالی آنان از سوی نسلهای پسین به سبب بددینی مورد خدشه واقع گردد.

در کنار مرجیان آشکار، باید از عالمانی یاد کرد که با وجود اعلام پای بندی به شعار اصحاب حدیث در باب ایمان، با ارائه نظریه‌هایی گوناگون، به گونه‌ای راه تقریب میان اصحاب حدیث و مرجئه را در پیش گرفته‌اند.

نخست باید به نظریه‌ای از سفیان ثوری اشاره کرد که یادآور می‌شد که مردمان از دیدگاه فقهی در احکام و مواریث همه مؤمن شناخته می‌شوند، اما جایگاه آنان نزد خداوند بر ما پوشیده است و تنها امید داریم که به واقع مؤمن بوده باشند.[۱۳۴] صرف نظر از شعار تکراری و فردگرایانه «الایمان یزید و ینقص»، این نمونه‌ای از یک نظریه در باب ایمان از بعد اجتماعی است که در میان اصحاب حدیث کمتر نمونه دارد. در مقایسه‌ای میان این نظریه با نظریه ارجاء نزد ابوحنیفه،[۱۳۵] کاملاً مشهود است که این دو عالم معاصر کوفی، به رغم نزاعی سخت در شعائر، چگونه در یک نظریه اجتماعی به یکدیگر نزدیک شده‌اند.

در بصره، حماد بن زید (د ۱۷۹ق) با طرح رابطه عموم و خصوص میان اسلام و ایمان، سعی داشت پاسخی متکلم پسند برای نظریه درجات ایمان در باور اصحاب حدیث ارائه کند، رابطه‌ای که پیش‌تر در تعالیم پیشوایان اهل بیت(ع) بارها مطرح شده بود.[۱۳۷] در مکه، سفیان بن عیینه سؤال درباره درستی تعبیر «انا مؤمن ان شاءالله» یا به اصطلاح «استثنا در ایمان» را بدعت می‌شمرد و با مطرح کردن اینکه «من در ایمانم شک نمی‌ورزم»، راه حمله مرجئان را سد می‌نمود، اما در مقام الفت این قول با شعار اصحاب حدیث این سخن را که ایمان نقصان می‌پذیرد، بر باطل نمی‌شمرد؛ او استثنا در ایمان را مکروه نمی‌دانست و معتقد بود که این استثنا برخلاف مدعای مرجئه از مصادیق شک نیست.

## اقتصار بر نص و منع تأویل

ارائه‌اندیشه اقتصار بر نص و پرهیز از تأویل در باب احادیث صفات، در نیمه اخیر سده ۲ق، مسیر شکل گیری خود را طی می‌کرده است. در این باره نخست باید به گفتار مالک اشاره کرد که درباره استوای بر عرش، اصل صفت را ثابت و کیفیت آن را مجهول می‌شمرد و باور داشتن به همین اجمال را سنت می‌انگاشت. البته باید یادآور شد که مالک بر خلاف عالمانی چون یزید بن هارون که استوا را به معنای متبادر آن نزد عامه می‌دانستند،[۱۵۰] با احادیث موهم تشبیه برخوردی سخت داشت و از نقل غالب آنها پرهیز می‌داد.

نظریه «الکیفیه مجهوله»، با بیانی متفاوت و مضمونی قریب در اقوال دیگر عالمان حجاز، چون عبدالعزیز بن ماجشون (د ۱۶۴ یا ۱۶۶ق) و بعدها عبدالله بن زبیر حمیدی (د ۲۱۹ق) نیز مطرح شده است؛ چنانکه در دو گفتار منقول از این دو، درباره صفات باری آنچه منطوق قرآن و حدیث بوده باشد، بدون زیادت و تفسیر باید پذیرفته شود و به هر آنچه در نص مذکور شده، باید توقف گردد.

نظریه حجازی اقتصار بر نص در احادیث صفات، در نیمه نخست سده ۳ق، اساس اندیشه کلامی احمد بن حنبل در مباحث اعتقادی بود، اما آنچه تعالیم احمد بن حنبل را از اثرگرایان پیشین چون مالک متمایز می‌ساخت، پرهیز نداشتن او از رواج احادیث موهم تشبیه بود.[۱۵۳] در کنار دوری نگزیدن از ترویج احادیث صفات، پرهیز سخت احمد از هر گونه تأویل و برداشت عقل گرایانه از نصوص قرآنی و متون روایات، و تأکید بر پذیرش ظاهر نصوص بدون «چون و چرا» و تلاشی در جهت پرداخت کلامی آنها، نظام اعتقادی اصحاب حدیث متأثر از احمد را به صورت یک مجموعه توجیه ناشده از قالبهای مأثور در آورده که در واقع بخش عمده نظام کلامی را در یک اعتقاد واقعی مندرج می‌سازد و آن اعتقاد به حقانیت نصوص مأثوری است که مفهوم آنها تنها به اجمال دانسته است.

## ۱۰.درس دهم(۱۰۷)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.کرامیّه و تاریخ پیدایش*

*۲.آرا وعقاید کرامیان*

*۳۔بزرگان کرامیّه*

## سیری کوتاه در درس دهم

ابوعبدالله محمد بن کرام سردمدار اندیشه کرامیه است.او سجستانی بوده و از آنجا به گرجستان تبعید و مطرود شد. وی با تملق و نفاق توانست هم­پیمانانی بدست آورد. چنانکه گفته­اند با تظاهر به زهد و تعبد، خودش را در نظر اهالی گرجستان و اطراف آن جلوه­ای دینی داد و سپس ایشان را به بدعت خویش کشاند تا اینکه با او بیعت کردند.او با عده­ای از هم­پیمانانش در ایام ولایت محمد بن طاهر بن عبدالله حاکم مستعین در خراسان به نیشابور رفته و با تظاهر، به فریب اهل آن دیار پرداخت و در آنجا دعوت خود را علنی نمود.ثمره تبلیغات او در نیشابور به وجود آمدن سه فرقه کرامیه به نام حقاقیه، طرائقیه و اسحاقیه در خراسان شد. این سه فرقه از کرامیه به مجسمه خراسان معروف هستند.او نویسنده کتابی به نام عذاب قبر است. وی در آن به تبیین اندیشه­ها و افکار خود پرداخته ولی چون در آن مطالب غیر معقول بوده بعدا عده­ای از همفکران او اصل کتاب را با حذف مطالب سخیف تغیر دادند تا بر اعتبار آن بیفزایند و دیگر اصل آن را افشاء ننمودند. به عنوان نمونه یکی از عقائد باطل او در این کتاب این است که به چگونگی و کیفیت خدا و همچنین مکان الله پرداخته است.

## موضع­گیری نویسندگان

معمولا نویسندگان فرق و مذاهب که خود از اهل سنت می­باشند وقتی به شرح حال کرامیه می­پردازند به طعن و ذم این گروه می­پردازند.

به چند نمونه از این اظهارات اشاره می­کنیم:

1.محمد بن کرام فردی منافق و متظاهر به عبادت و زهد برای فریب مردم بود.

2.بدعتهای او در اسلام بیشتر از آن است که در این مختصر مقالات بگنجد.

3.او دارای کتب و تصانیف بسیاری است اما کلامش در نهایت زشتی و بطلان است.

4.در فروع دین اقوال عجیبی دارند و مدار کار این گروه خرقه پوشی و فریب دادن و تظاهر به زهد است.

5.سران فرق کرامیه از علماء معتبر نیستند بلکه از سفهاء جاهل هستند.

## اعتقادات محمد بن کرام و فرق کرامیه

## الف. در باب خدا شناسی:

او علاوه بر اثبات صفات و حالات برای خداوند به نحو تشبیه و تجسیم به تبیین مسائل خداشناسی از دیدگاه خود پرداخته و در مقالاتش به تعیین جایگاه و مکان خداوند پرداخته و سوالی را که فرق مشبهه به سادگی جواب می­دهند با عباراتی منحرف کننده تنقیح نموده است.

با دقت در عقاید او می­توان التقاط مکاتب باطل دیگر را در آن مشاهده نمود. به برخی ازاین موارد اشاره می کنیم :

1.معبود وی بر روی عرش قرار دارد.2.ذاتا خدا درجهت فوق می داند.برخی از کرامیه معتقدند که خدا در جهت بالا و در محاذی عرش است.3.برای معبودش انتقال و دگرگونی و فرود آمدن را ممکن می­شمرد.4.هر موجودی که عرض نباشد (جسم باشد) باید در یکی از جهات باشد و معین نموده­اند که خدا در برترین و شریفترین جهات یعنی جهت فوق است.5.محمد بن کرام معتقد است که خدا جسم است و از جهت تحتانی نهایت دارد. اودر این اعتقاد شباهت به قول ثنویه پیدا کرده است که معتقدند نور از جهت تحتانی محدود به تاریکیها است.6.عرش مکان خداست و خدا مماس با عرش است.7.او و پیروانش خداوند را محل و جایگاه تمام حوادث می­دانند.8.کلام خدا را قدیم ولی قول خدا را حادث می­پندارند.9.علم و قدرت و حیات را حالاتی برای خدا می­دانند. می­گویند خداوند به علم عالم است و به قدرت قادر است و به حیات حی است.

## ب.نبوت و رسالت از دیدگاه کرامیه

از بدعتهای این فرقه تحلیل نادرست ایشان از نبوت و رسالت است که بدون شک با چنین تحلیلات نادرست ازمنکرین نبوت ورسالت خواهند شد.

## تحلیل نبوت ازنظر کرامیه

رسالت و نبوت دو حالت عرضی در وجود رسول و نبی است و معجزه و وحی و عصمت، ملاک نبوت و رسالت نیست بلکه هر کس که در او چنین حالت عرضی (نبوت و رسالت) حاصل شود بر خدا واجب است که او را به سوی خلق مبعوث نماید. اگر او را ارسال کند آن شخص مرسل (فرستاده شده) می­شود وإلا مرسل نیست.

با این ملاکی که در باب نبوت و رسالت ارائه می­دهند به فرعی از مسائل نبوت نیز پرداخته و اظهار می­کنند که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قبر رسول است ولی مرسل نیست.[

این گروه در واقع منکر نبوت و رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند و خواسته­اند با تحلیلی که تماما مغالطه و بدون برهان است به این انکار رنگی علمی دهند.

## ج. امامت

در مساله امامت به چیزی جز توجیه عملکرد ظالمان و اتهام به امیر مؤمنان علی علیه السلام توجهی ندارند. موضع­گیری ایشان دقیقا با سلفیان از اهل سنت تطابق کامل دارد. همچنانکه با شیعه تضاد شدید دارند.

## ملاک درتعیین امام

تعیین امام به اجماع امت است نه به نص و نصب از طرف خدا و رسول . با این ملاک به عملکرد سقیفه و زیر پا گذاشتن دستور خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مهر صحت زدند و علت اینکه پیامبر را بعد از وفات مرسل نمی­دانند به خاطر این است که بتوانند به راحتی بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر خلافت را زیر پا بگذارند.

شهرستانی از علماء اهل سنت و نویسنده ملل و نحل تصریح می­کند که ایشان در مورد مساله امامت عقیده اهل سنت را دارند.

## شخصیتهای برجسته کرامیه

علاوه بر محمد بن کرام و ذکر عقائد خاص او در فرقه کرامیه سرانی هستند که به عقائد خاص آنها پرداخته شده است؛ مانند محمد بن هیصم و ابراهیم بن مهاجر.

## ۱۳.۱۲.۱۱.درس یازدهم،دوازدهم،سیزدهم(۱۱۸۔۱۲۶۔۱۳۸)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.اشاعره و تاریخ پیدایش*

*۲.تاریخ گسترش اشاعره*

*۳۔بزرگان اشاعرہ*

*۴.آرا و افکار اشاعره*

*۵.روش فکری اشاعره*

*۶.عقاید و باورهای اشاعره*

## سیری کوتاه در درس یازدهم،دوازدهم،سیزدهم

اَشاعِره، از گروه‎های کلامی اهل سنت، و پیرو مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق). ابوالحسن اشعری، ابتدا معتزلی بود و در جستجوی راهی معتدل در میان عقل‎گرایی افراطی معتزله و خِرَدگریزی اهل حدیث برآمد، اما در نهایت، آراء اهل حدیث را همراه با نوعی تبیین عقلی پذیرفت. به باور برخی،‌ او نتوانست اشکالات اساسی دیدگاه اهل حدیث همچون جبرگرایی را رفع کند.

هم‌اکنون اکثریت اهل سنت در مسائل کلامی، پیرو مکتب اشعری هستند. از برجسته‌ترین عالمان اشعری می‌توان از قاضی ابوبکر باقلانی، عبدالقاهر بغدادی، امام الحرمین جوینی، ابوحامد غزالی، فخر رازی، عضد الدین ایجی و سعد الدین تفتازانی نام برد و مهم‌ترین کتاب‎های آنان عبارت‌اند از: «الشامل فی اصول الدین» جوینی، «شرح المواقف» سید شریف جرجانی، «شرح المقاصد»، «شرح العقاید النسفیه» تفتازانی، و «تفسیر کبیر» فخر رازی.

## اصول اعتقادی

برخی از اصول اعتقادی اشاعره عبارت است از:زائد بودن صفات بر ذات خداوند؛کلام خدا قدیم است؛ امکان دیدن خد؛ خدا خالق اعمال بندگان است و انسان در خلق افعال اختیاری خویش نقشی نداشته و تنها کاسب آنهاست؛ نصب امام بر خلق واجب است؛ از صحابه جز به نیکی نباید سخن گفت.

## جایگاه اشاعره در اهل سنت

اهل سنت در مسائل اعتقادی به این فرقه‌ها تقسیم می‎شوند: اشاعره که پیروان ابوالحسن اشعری هستند و بیشتر اهل سنت را تشکیل می‌دهند، اهل حدیث پیروان احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ق)، معتزله پیروان واصل بن عطا (متوفای ۱۳۱ق)، ماتریدیه پیروان ابومنصور ماتریدی سمرقندی (متوفای ۳۳۳ق).

گفتنی است مذاهب اهل سنت از نظر فقهی به چهار مذهب اصلی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تقسیم می‌شوند و هر فردی که تابع یکی از مذاهب فقهی است، می‌تواند از جهت کلامی تابع هرکدام از مذاهب کلامی باشد.

## جریان تاریخی گسترش اشاعره

مذهب ابوالحسن اشعری در طول زمان دچار تحولاتی گشت. دیدگاه‎های او در آغاز مورد پذیرش علمای اهل سنت قرار نگرفت، اما این مخالفت‎ها عملا سودی نبخشید و مکتب اشعری به تدریج بر حوزه‌های فکری اهل سنت چیره شد. اولین شخصیتی که پس از اشعری از این حوزه برخاست، ابوبکر باقلانی (م.۴۰۳ ه ق) بود. او آرای اشعری را که به اجمال در دو کتابش، الابانه و اللمع، آمده بود، با شرح و بسط بیشتری مطرح ساخت و آن را در قالب یک نظام کلامی انسجام بخشید.

اما بیشترین تأثیر در گسترش مذهب اشعری به دست امام الحرمین جوینی (م.۴۷۸ ه ق) صورت گرفت. خواجه نظام الملک پس از تأسیس مدرسه نظامیه بغداد به سال ۴۵۹ هجری، جوینی را برای تدریس به آنجا فراخواند. جوینی نزدیک به سی سال به ترویج مکتب اشعری پرداخت و از آنجا که شیخ الاسلام و امام مکه و مدینه بود، نظرهایش در سراسر عالم اسلام با احترام مورد پذیرش قرار گرفت. از طریق آثار جوینی، مکتب اشعری رواج گسترده‌ای یافت، تا جایی که به عنوان کلام رسمی جامعه اهل تسنن تثبیت گردید.

جوینی به‌اندیشه‌های اشعری رنگ عقلی و استدلالی بیشتری داد و با ظهور فخر رازی (م.۶۰۶ ه ق) کلام اشعری عملا رنگ فلسفی به خود گرفت. امام فخر ضمن دفاع و تثبیت مکتب اشعری، از آرای فلسفی ابن سینا انتقاد کرد و به تشکیک در مبنای او پرداخت. از سوی دیگر، امام محمد غزالی (م.۵۰۵ ه ق) که از شاگردان جوینی بود، پس از یک تحول روحی به تصوف گرایید و تفسیری عرفانی از آرای اشعری ارائه داد. او با نگارش کتاب مهم احیاء العلوم میان تصوف و تسنن که تا آن زمان بیگانه و متضاد می‌نمودند، پیوندی استوار برقرار ساخت.

سُبکی در طبقات الشافعیه[۸] شاگردان و پیروان اشعری را به پنج طبقه تقسیم می‌کند:طبقه اول (شاگردان مستقیم):۱. ابن مجاهد بصری، ۲. ابوالحسن باهلی، ۳. ابوالحسین بندار، ۴. ابوبکر قفال شاشی.طبقه دوم:۱. قاضی ابوبکر باقلانی، ۲. ابواسحق اسفرایینی.طبقه سوم:ابو محمد جوینی (پدر ابوالمعالی جوینی).طبقه چهارم:۱. امام الحرمین جوینی، ۲. ابوالقاسم قشیری نیشابوری (صوفی معروف).طبقه پنجم:۱. ابوحامد غزالی، ۲. ابونصر بن ابی القاسم قشیری (صاحب رساله معروف در تصوف).

بزرگان مذهب اشعری:ابوالحسن اشعری بنیان گذار مکتب اشاعره

ابوالحسن اشعری از نسل صحابی معروف ابو موسی اشعری بنیان گذار و مؤسس مذهب اشاعره در سال ۲۶۰ هجری در بصره متولد شد و در سال ۳۲۴ هجری در بغداد درگذشت.او که قبلا در درس ابوعلی جُبایی -از علمای بزرگ معتزله- شرکت می‌کرد، روزی از استاد خود سؤالاتی پرسید که استاد او را دیوانه خواند. اشعری که استاد را در پاسخ به سؤالش ناتوان دید از مکتب معتزله کناره گرفت.

اشعری مکتبش را زمانی پایه گذاری کرد که معتزله گرفتار نوعی رکود شده بود، و خلفای عباسی و حکام، آنان را طرد کرده بودند. همچنین پایگاه توده‌ای محکم و استواری نداشتند و مردم به آنها با سوء ظن و تردید می‌نگرستند چرا که در افکارشان، دوری از قرآن و حدیث و نزدیکی به مفاهیم نظری و کاملا ذهنی فلسفۀ یونان مشهود و محسوس بود.

مهم‌ترین کتب اشعری عبارتند از:۱. مقالات الاسلامیین: از کتب مهم اشعری و از منابع مشهور در ملل و نحل.

۲. استحسان الخوض فی علم الکلام: این کتاب در رد ظاهرگرایانی است که پرداختن به علم کلام و استدلال عقلی را حرام می‌دانستند.۳. الابانه عن اصول الدیانه: در این کتاب اشعری از روش نقلی استفاده کرده و از عقاید و آرای اهل حدیث دفاع می‌کند. این کتاب به احتمال زیاد، در زمان آغاز روی گردانی اشعری از معتزله نوشته شده است.۴. اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع: در این کتاب اشعری با روش استدلال عقلی به اثبات عقاید خود می‌پردازد و به آرا و عقاید اهل حدیث توجه ندارد. اللمع از دقت و عمق قابل توجهی بر خوردار است و در اواخر عمر اشعری نوشته شده است.

## ۱۵.۱۴.درس چهاردم،پانزدهم (۱۵۰۔۱۶۳)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.ماتریدیه و تاریخ پیدایش*

*۲.تاریخ گسترش ماتریدیه*

*۳۔بزرگان ماتریدیه*

*۴.اندیشه های کلامی ماتریدیان*

## سیری کوتاه در درس چهاردم،پانزدهم

ماتریدیه پیروان ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی هستند. ماتریدیه با معتزله رابطه خوبی نداشته و آنها را دشمن خود می‌دانند، اما با اشاعره اختلافات کمتری دیده می‌شود و تمام اختلافات را کنار گذاشته و هر دو در کنار هم به حیات خود ادامه می‌دهند بالخصوص که در مبانی فکری، زیاد با هم اختلافی نداشتند.

اساتید ماتریدی:وی از نظر فقهی از مریدان مکتب ابوحنیفه محسوب می‌شود و همچنین اساتید مهم و تاثیر گذار او، همه مذهب حنفی داشته‌اند که عبارتند از:۱. محمد مقاتل رازی؛۲. نصر بن یحیی بلخی؛۳. احمد بن اسحاق جوزجانی؛۴. ابونصر احم عیاضی؛هر چهار نفر ایشان خود از شاگردان ابوحنیفه بوده‌اند.

**ابومنصور محمد ماتریدی دو اثر بسیار مهم از خود به جای گذاشته که موجود بوده و عبارتند از:**

۱**. تاویلات اهل السنه**: این کتاب در واقع تفسیر قرآن بوده و از ابتدا تا انتهای قرآن را دربر دارد و در نزد ماتریدیان از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد و برای هیچ یک از تفاسیر به اندازه این تفسیر ارزش قائل نیستند. این کتاب تاکنون سه چاپ مختلف دیده ولی چاپی که با مقدمه و تحقیق فاطمه یوسف الخیمی ارائه و در انتشارات موسسه الرسالة الناشرون بیروت به چاپ رسیده است از همه کاملتر و ممتاز می‌باشد.

۲**. کتاب التوحید**: مهمترین کتاب اعتقادی ماتریدیان می‌باشد و در آن از اعتقادات خود بسیار سربسته، پیچیده و مغلق سخن گفته است. به‌طوریکه درک آن برای خیلی از افراد دشوار می‌باشد. هر چند به ظاهر می‌آید که این کتاب مجموعه‌ای از سه کتاب وی بوده است که خود او یا شاگردانش آنها را به همدیگر متصل نموده و نام «التوحید» را بر او نهاده‌اند. زیرا این کتاب از سه بخش و هر بخش با خطبه‌ای جداگانه و دو بخش آن با بسم‌الله جداگانه آغاز می‌شود و همچنین در هر سه رساله مطالبی مشابه هم و تکراری زیاد به چشم می‌خورد و این خود نشان از جدا بودن این سه بخش از هم به عنوان کتابی مستقل دارد.

## دوره‌های مختلف رشد ماتریدیان

فرقه ماتریدیه از ابتدا تاکنون دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. مثلا در یک برهه صد ساله اول، شاگردان ابومنصور فقط کوشیدند که عقاید وی را تحت نظام خاصی آورند و کمتر به فکر تبلیغات بودند. در این هنگام این مذهب از سمرقند فراتر نرفت.

در دوره بعدی که حدود ۲۵۰ سال طول کشید بزرگان ماتریدی به نقاط مختلف سفر کرده و به تبلیغ این آئین پرداختند که در این دوره کتاب‌هایی همچون تبصرة الادلة ابومعین نسفی و عقاید النسفیه و مدارک که از کتب اصلی این فرقه محسوب می‌شود به رشته تحریر درآمد.

دوره بعدی، ۶۰۰ سال بود که عثمانی‌ها با مکتب و اعتقادات ماتریدیه همسو و هم‌نظر بودند و همه جانبه از ماتریدیه حمایت می‌کردند. چون عثمانیه در فقه حنفی بودند بنابراین تمام امکانات دولت عثمانی از جمله قضاوت و مدارس و ... همه در اختیار ماتریدیان قرار گرفت. در این زمان به علت امکانات بسیار زیادی که ماتریدیان داشتند این مذهب در سرتاسر جهان رشد و نمو قابل ملاحظه‌ای یافت.

در دوره معاصر نیز این اندیشه در بسیاری از مناطق جهان حاکم بوده و خیلی از اهل‌سنت در اعتقادات خود مطیع این مذهب می‌باشند و در بسیاری از مدارس اهل‌سنت این اعتقادات تدریس می‌شود. همچنین در دو دانشکده شریعت و اصول دین دانشگاه الازهر مصر، اندیشه مکتب ماتریدی تدریس می‌شود.

## شاگردان ماتریدی

حکیم سمرقندی که نامش ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل و از شاگردان وی بود و مدت مدیدی امر قضاوت را در سمرقند به عهده داشت. وی در سال ۳۴۲ در سمرقند درگذشت و در کنار قبر استادش ابومنصور به خاک سپرده شد.

ابو احمد عیاضی که نامش ابواحمد نصر بن ابی نصر احمد بن عباس است و حکیم سمرقندی در شان او گفته است: «خراسان و ماوراء النهر صد سال است که در علم فقه و سخن و قدرت بیان و... همانند ابو احمد عیاضی به خود ندیده است.

## بزرگان ماتریدیه

۱. ابولیث سمرقندی م۳۷۳ مصاحب بحرالعلوم و تنبیه الغافلین و بستان العارفین.۲. ابومعین نسفی م۵۰۸ صاحب تبصره الادله فی اصول الدین علی طریقه الامام ابی المنصور الماتریدی.۳. ابوالیسر بزودی م۴۹۳ صاحب کتاب اصول دین.۴. نجم‌الدین عمر نسفی م۵۳۷ صاحب العقاید.۵. نور‌الدین صابونی م۵۸۰ صاحب کتاب البدایه من الکفایه فی الهدایه فی اصول الدین.۶. ابوالبرکات نسفی م۷۱۰ که فقیه و متکم بوده و صاحب تالیفات زیادی می‌باشد.۷. کمال‌الدین بیضاوی صاحب کتاب اصول المنیفه للامام ابی‌حنیفه.۸. ملاقاری هراتی صاحب کتاب شرح فقه الاکبر.۹. شاه ولی‌الله دهلوی صاحب کتاب حجة الله البالغة.۱۰. شیخ محمد عبده مصری صاحب کتاب شرح نهج‌البلاغه.

## دیدگاه ماتریدیه به سایر مکاتب اسلامی

نکته جالب توجه این است که ماتریدیه با معتزله رابطه خوبی نداشته و آنها را دشمن خود می‌دانند. هر چند در ابتدای کار از معتزله منشعب شده‌اند ولی در عین حال ابومنصور ماتریدی بیشترین ردیه‌ها را بر معتزله وارد کرده است اما با اشاعره (بالخصوص در دوره‌های اخیر که به تلاش و همت ایوبیان کارهایی برای وحدت بین این دو انجام شد) اختلافات کمتری دیده می‌شود و تمام اختلافات را کنار گذاشته و هر دو در کنار هم به حیات خود ادامه می‌دهند بالخصوص که در مبانی فکری، زیاد با هم اختلافی نداشتند.

شیخ محمد عبده در حاشیه خود بر عقاید العضدیة می‌نویسد: اختلاف میان اشاعره و ماتریدیه از ده مسئله تجاوز نمی‌کند و آن هم اختلاف لفظی می‌باشد. هر چند با مطالعه دقیق می‌بینیم که اختلافات اولا از این عدد بیشتر بوده و ثانیا لفظی هم نمی‌باشد بلکه اساسی و مفهومی می‌باشد اما رابطه آنها با وهابیت به شدت خصمانه می‌باشد. زیرا وهابیت در مساله اتهام به کفر هیچ فرقی بین کفار و شیعیان و ماتریدیان و اشعریان و... نمی‌گذارند و در مقابل آنها نیز ماتریدیه از هیچ کوششی برای رد کردن وهابیت فرو گذاری نکرده‌اند.

## مبانی اصلی اعتقادات ماتریدیه

مبانی اصلی فرقه ماتریدیه را می توان در پنج بخش مطرح نمود:۱. جهان‌شناسی و ایمان؛۲. توحید و صفات الهی؛۳. نبوت؛۴. امامت و خلافت۵. معاد در روز قیامت (نه رجعت)

هر چند این مبانی در ابتدا از عقاید ابوحنیفه اخذ شده است اما به دست ابومنصور ماتریدی و شاگردانش نظام‌مند و منسجم گردیده است.

## ۱۷.۱۶.درس شانزدهم،هفدهم (۱۷۷۔۱۸۸)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.سلفیّه و تاریخ پیدایش*

*۲.عقاید ابن تیمیه*

*۳۔مفهوم سلفیه در عصر حاضر*

*۴.گرایش های فکری سلفیه در جهان امروز*

## سیری کوتاه در درس شانزدهم،هفدهم

سَلَفیه یا سلفی‌گری اندیشه‌ها و جریان‌هایی در اهل سنت است که راه‌حل مشکلات مسلمانان را بازگشت به شیوه سلف (مسلمانان متقدم) می‌دانند. آنها با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام(ص)، سه قرن نخستین اسلامی را بهترین قرون اسلامی دانسته و برای کسانی که در این دوره زندگی کرده‌اند مرجعیت فکری قائل‌اند. آنها قرآن و سنت پیامبر را با تفسیر صحابه، تابعین و تابعینِ تابعین معتبر می‌دانند و عقل را حجت نمی‌دانند. سلفیان با تکیه بر تفسیر خود از توحید، بسیاری از مسلمانان را مشرک می‌دانند. ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، محمد بن عبدالوهاب، شوکانی و رشید رضا از مهمترین نظریه‌پردازان سلفیه هستند. وهابیت، اخوان المسلمین و دیوبندیه مشهورترین جریان‌های سلفی معاصر هستند. بر پایه اعتقادات سلفی، گروه‌های تندرویی همچون طالبان، القاعده و داعش نیز شکل گرفته‌اند که با تکفیر بخش زیادی از مسلمانان، جهاد با آنان را وظیفه خود می‌دانند.

سلفیان نقل را مقدم بر عقل می‌دانند. به نظر ابن تیمیه پیشوای سلفیان، هیچ راهی برای شناخت عقاید، احکام و تمام آنچه بدان مربوط می‎‌شود، جز از راه قرآن کریم و سنت بیان‌‎کننده آن و پیمودن مسیر قرآن و سنت نیست. بنابراین اگر پس از این، عقل تسلطی داشته باشد، فقط در تصدیق، اعتراف به نقل و بیان نزدیکی آن به عقل و جدا نبودن آن‌‎ها از یکدیگر است. عقل فقط شاهد است و نه حاکم، تقریرکننده و تاییدکننده است نه نقض‌کننده و ترک‌کننده و روشن‌کننده ادله‌ای است که قرآن کریم آن را دربردارد. اصولا از دیدگاه سلفی‌ها، عقل به‎ دنبال نقل حرکت می‌کند، آن را قوت و قدرت می‌‎بخشد و نمی‎‌‌تواند به‌طور مستقل استدلالی را مطرح نماید.

## ظاهرگرایی

از ویژگی‌های بارز سلفیان ظاهرگرایی است. سلفی‌ها تأویل آیات قرآن را درست نمی‌دانند و با هر گونه تفسیر آیات مخالفند، بر همین اساس آنها صفات خداوند را به معنای ظاهری حمل می‌کنند حمل آیاتی از قبیل «الرحمن علی العرش استوی» که به معنی نشستن خداوند بر عرش است. یا حمل معنی «یدالله» بر معنای ظاهری «دست» از نمونه‌های این نگرش است.

## تکفیر

ابن تیمیه گروه‌ها و مذاهب بسیاری را تکفیر کرده و از دین خارج می‌داند. المشعبی در کتاب «منهج ابن تیمیه فی التکفیر» چندین گروه را که ابن تیمیه آنان را تکفیر کرده است، با دلایل آن آورده است. فلاسفه، جهمیه، باطنیه، اسماعیلیه، شیعه اثنی عشری و قدریه از جمله این گروه‌ها هستند.[۷] علاوه بر این ابن تیمیه دیگرانی را نیز تکفیر کرده است؛ همانند کسی که بین خود و خدا واسطه قرار داده و او را بخواند، تکفیر کسی که یکی از ارکان اسلام مانند نماز را ترک کند، تکفیر مخالف متواتر و اجماع، تکفیر متشبّه به کفار، تکفیر کسی که یهود و نصاری را تکفیر نکند و تکفیر استغاثه کننده به اولیاء از جمله تکفیرهایی است که در مواضع و دیدگا‌ه‌های ابن تیمیه مشاهده می‌شود.[۸] برخی از گروه های سلفی جدید که به سلفیه تکفیری شهرت دارند معنا و مصادیق کفر را به شدت توسعه داده‌اند و از تکفیر برای عملیات جهادی جواز می‌گیرند.[۹]

## پیشینه

در پیشینه سلفی‌گری اصحاب حدیث قرار دارند که گر چه به این عنوان شناخته نمی‌شدند اما اصطلاح سلف در بین آنها رایج شده بود و پیشوای آنها احمد بن حنبل(م۲۴۱ق)، پیروان خود را در کنار تبعیت از سنت پیامبر به پیروی از اصحاب پیامبر یا هدایت یافتگان از اصحاب و تابعین امر می‌نمود. سلف‌گرایی در پیروان حنبل در سده‌های بعدی حتی گاهی به غوغایی اجتماعی بدل شد. به عنوان نمونه در سده۴ق، ابوبکر بربهاری (م۳۲۹ق) یک واعظ حنبلی، با عقاید سلف‌گرا و شرح ساده‌ای که از آنها داشت، جماعتی از حنبلیان تندرو در بغداد را گرد خود جمع نمود و با عنوان مبارزه با بدعت در اقداماتی همچون مخالفت با مراسم عاشورای حسینی در تقابل با شیعه و در موضوعاتی همچون نحوه اعتقاد به صفات خدا در مقابل اهل سنت قرار گرفت. و حتی مزاحمت هایی برای دستگاه خلافت داشت..

اما عنوان سلفیه با همین لفظ از سده ۸ قمری برای گروه‌های گراینده به سلف کاربرد پیدا نمود که ابن‌تیمیه (م۷۲۸ق) عالم حنبلی دمشق ظهور نمود و با تالیفات بسیار اندیشه‌های سلفی را تئوریزه کرد.[۱۴] او منهاج السنه را در رد بر امامیه و رساله‌هایی چون الرساله الحمویه را در رد اشاعره نوشت و نوشته‌هایی در رد بر طوایف صوفیه چون رفاعیه و هواداران ابن عربی داشت. در پس اقدامات او مبارزه با آنچه بدعت می‌شمرد، تکیه بر امر به معروف و نهی از منکر، اصرار بر فتح باب اجتهاد و نفی تقلید و حضور فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی آشکارا دیده می‌شد.

پس از ابن تیمیه شاگرد او ابن قیم جوزیه (م۷۵۱ق) اصلی ترین مروج افکار او بود و در نسل بعدی او شخصیتی چون ابن رجب حنبلی(م۷۹۵ق) که به سبب فاصله گرفتن از مذاهب عصر مجبور شد افتا را ترک کند.[۱۶] در میان عالمان حنبلی نسل‌های بعد، گرایش سلفی امری رایج بود و در طی سده‌ها اشخاصی چون عثمان بن قائد (م۱۰۹۷ق) در نجد و محمد بن احمد سفارینی در شام از سلفیه بوده‌اند.

## جریان‌های معاصر سلفی

## وهابیت

در نیمه دوم سده ۱۲ محمدبن عبدالوهاب در عربستان با برخورداری از حمایت محمد بن سعود توانست دعوتی را در نقاط مختلف جزیره العرب گسترش دهد. او بر بنیاد فکر ابن تیمیه بود بلکه از او هم تندروتر بود. او در مسائل نظری با نام خرافه ستیزی به شدت تعالیم اعتقادی را تقلیل داد و در جنبه عمل جریان وسیعی را سازماندهی کرد و توانست ذیل عنوان جهاد جمع بزرگی را بسیج کند و حکومت آل سعود را ایجاد کرده و ضربه سختی بر عثمانی وارد کند. در سده ۱۳ق، گرایش سلفی ادامه یافت و برخی از رجال پرنفوذ به این جریان ملحق شدند برخی چون شوکانی و محمد آلوسی از ادامه دهندگان این جریان بودند. بنابر آموزه‌های وهابی، زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور، حرام و توسل بدعت و مستلزم شرک است.[۲۰] وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار بر جای مانده از صدر اسلام پرداختند. تخریب قبور بقیع در سال ۱۲۲۱ق و تخریب حرم امام حسین(ع)و سرقت ضریح و اشیای قیمتی آن و کشتار تعدادی از زائرین حرم امام حسین(ع) و اسیر کردن زنان آن شهر در سال ۱۲۱۶ق از جمله اقدامات آنان است.

## اخوان المسلمین

سازمان اخوان المسلمین جریانی سلفی است که توسط حسن البنا در مصر تاسیس شد. حسن البنا پیرو اصلاح طلب پیش از خود رشید رضا بود که از یکسو تحت تاثیر دیدگاه‌های ابن تیمیه و محمد عبده بود و تفکر سلفی داشت و از سوی دیگر در راه تقریب و وحدت مسلمانان تلاش می‌نمود و قائل بود در این زمینه تحت تأثیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی است حسن البنا در سال ۱۹۲۸ میلادی هسته اولیه اخوان المسلمین را با ۶ نفر از جوانان پیرو خود در مصر تشکیل داد و به زودی این جمعیت دارای شعبه‌های متعددی در شهرهای مختلف مصر، فلسطین، سودان، عراق و سوریه شد و او در بین پیروانش به عنوان مرشد عام لقب یافت. مهمترین اهداف اخوان المسلمین تاسیس حکومت اسلامی، اصلاحات اجتماعی و مخالفت با استعمار برشمرده شده است. در جمعیت اخوان المسلمین در نسل های بعدی انشعاب پیدا شد و جمعی از جوانان پرشور و اسلامگرای اخوان به رغم مخالفت جناح میانه رو اخوان با اقدام خشونت‌آمیز، با الهام از اندیشه های سید قطب که در کتاب‌هایی همچون "معالم فی الطریق" (نگاشته شده به سال ۱۹۶۲ میلادی) و "جاهلیة قرن العشرین" جوامع عصر خود را جوامع جاهلی برشمرده، ایجاد نظام اسلامی را ضروری دانسته بود، به تشکیل گروه‌های جهادی دست زدند.

## دیوبندیه

مکتب سلفی در شبه قاره هند توسط شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق) نهادینه شد. او که دروس مقدماتی و علم حدیث را در هند فراگرفته بود دو سال نیز به حجاز سفر نمود و به نظر برخی در این مسافرت تحت تاثیر تفکر سلفی علمای حجاز به ابن تیمیه گرایش پیدا کرد. او رساله ای در دفاع از ابن تیمیه دارد. او در آثار خود با تشبیه کردن عمل مشرکان زمان پیامبر با مسلمانان زمان خود، اعمالی مثل زیارت قبور، تسمیه به همراه «عبد»، توسّل، استغاثه، و نذر و قسم را از مظاهر شرک شمرد و مسلمانان زمان خود را از این اعمال بر حذر داشت. پس از او برخی از شاگردان با واسطه اش مدرسه دیوبند را تاسیس نمودند و به نشر افکار او پرداختند. این مدرسه به زودی رونق گرفت و با جذب دانشجویان از سراسر شبه قاره هند و سایر کشورهای جهان به بزرگترین مدرسه علمیه هند مبدل شد.[۳۰] پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه تندرو و افراطی دیوبندیه که از گذشته با شیعه در تقابل بود، با هدف جلوگری از شیعه شدن اهل سنت پاکستان، انجمن سپاه صحابه را تشکیل داد.

## سلفیان جهادی

بر پایه اعتقادات جریان‌های سلفی دوران معاصر و به دنبال آنها، گروه‌هایی جهادی شکل گرفتند که به اعتقاد برخی، آنها را باید نسل جدیدی از سلفیه یا سلفیه جدید خواند چرا که تعاریف و اعتقادات سلفی سنتی را تغییر داده‌اند. اگرچه از نظر تاریخی، عبدالوهاب در وارد کردن مفهوم «شرک» به ادبیات سلفی نقش اساسی دارد، اما عملاً سلفی‌های جدید به علت تقسیم‌بندی همه افراد به موحد و مشرک، به سلفی‌های تکفیری معروف شده‌اند. در ادبیات تکفیری کفر یعنی جایی که احکام اسلام به طور کامل در آنجا اجرا نمی‌شود و بر این اساس دارالاسلام و دارالکفر ثابت نبوده هر جا شریعت تعطیل شد دارالکفر است هرچند که همه شهادتین گفته باشند.[۳۴] این گروه ها پس از آن‌که بخش گسترده‌ای از مسلمانان غیرسلفی و دیگران را در جرگه کفر قرار دادند، کشتن آن‌ها را فریضه می‌دانند و این کشتار را «جهاد» می‌نامند.

## طالبان

طالبان گروهی سلفی جهادی است که تلفیقی از مذهب دیوبندی و قومیت پشتو است و توانست در برهه‌ای از زمان در افغانستان به قدرت برسد. هسته اصلی طالبان را مجاهدان حاضر در درگیری‌های افغانستان و شوروی تشکیل دادند. مجاهدان طالبان عمدتا جوانان افغانی بودند که پس از تجاوز شوروی به افغانستان و آواره شدن افغانها در شمال پاکستان با حمایت مالی و معنوی عربستان در مدارس دیوبندیه تحصیل نموده بودند و در کنار آنها افرادی بودند که با تفکراتی مشابه آنها و با انگیزه جهاد به این کشور هجرت کرده بودند. رهبر طالبان ملا محمد عمر بود که پس از تصرف کابل به دست طالبان به امیرالمومنین ملقب شد. جمعیت طالبان ملاعمر را خلیفه دانسته مخالف او را یاغی علیه خلیفه و مهدورالدم می‌دانستند. طالبان با هر گونه تجددگرایی مخالف است و برای نمونه در ابتدا استفاده از تلویزیون در بین آنها ممنوع بود و اجازه نمی‌دادند دختران به مدرسه بروند. آنها مراکز زیارتی و میراث فرهنگی را با شعار مبارزه با بت پرستی تخریب می‌کردند.

## القاعده

پس از حمله شوروی به افغانستان گروهی از مسلمانان عرب و رادیکال از نقاط مختلف جهان با انگیزه جهاد در این منطقه حضور یافتند. این افراد که به افغانهای عرب شهرت یافتند تحت رهبری عبدالله عزام که دیدگاه جهادیان اخوان المسلمین را داشت سازمان یافتند و در بیرون راندن شوروی از افغانستان نقش موثری را ایفا نمودند.[۴۳] پس از جنگ افغانستان و مرگ عبدالله عزام، اسامه بن لادن رهبری این گروه را بر عهده گرفت و با تاسیس القاعده از پراکندگی افغان عرب های مجاهد جلوگیری نمود. و در پی تاسیس جبهه جهانی جهاد علیه یهودیان و صلیبیان بر آمد.[۴۴] این گروه در سالهای بعد عملیات های تروریستی متعددی در کشورهای مختلف جهان انجام دادند که از جمله حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در کشور آمریکاست.

## داعش

داعش مخفف (الدّولة الاسلامیة فی العراق والشّام) گروه تکفیری منشعب از القاعده است. این گروه که در سال ۲۰۰۶ م با عنوان "جماعه التوحید والجهاد" به رهبری ابومصعب زرقاوی در عراق تاسیس شد، و به القاعده عراق مشهور بود، سپس بخش‌هایی از عراق و سوریه را به اشغال خود در آورد و در سال ۲۰۱۴ با عنوان "دولت اسلامی در عراق و شام" اعلام خلافت نموده، ابوبکر البغدادی را به عنوان خلیفه معرفی نمود.[۴۷] داعش جنایات بسیاری را مرتکب شد و شمار زیادی از افراد غیر نظامی را به قتل رساند. کشتار افراطی داعش باعث شد حتی ایمن الظواهری (رهبر القاعده) به آن معترض شود تا جایی که وی در نهایت اعلام کرد داعش هیچ ارتباطی با القاعده ندارد. عقاید «ابن تیمیه»، به عنوان منشأ اندیشه‌های تکفیری داعش شناخته شده است.

## نگاه سلفیه به شیعه

از نظر تاریخی، سلفی‌گری، دشمن خود را در درون اهل‌سنت تعریف کرده بود. در حالی ‌که سلفی‌های وهابی، از ابتدا برضد شیعیان وارد میدان شدند و کشتار عتبات را در دوره محمدبن‌عبدالوهاب به راه انداختند، سلفی‌های غیروهابی مانند اخوان‌المسلمین، روابط مناسبی با شیعیان داشتند؛ حتی در مواردی علیه دشمن صهیونیستی با یک‌دیگر هم‌کاری می‌کردند اما سلفی‌های جدید، شیعیان را مصداق رافضی‌گری می‌دانند که به ادعای آن‌ها از اسلام منحرف شده‌اند. برخی از گروه‌های سلفی نیز شیعیان را با هویت فارسی، مجوسی و صفوی خطاب می‌کنند. طرح موضوع هلال شیعی راه را برای تشدید مخالفت سلفی‌ها با شیعیان هموار کرد. سلفی‌های جدید با برجسته سازی خطر شیعیان، تلاش می‌کنند که همه اهل تسنن را در پشت سر خود در این مبارزه دوقطبی علیه شیعیان گردهم آورند، درحالی که بخش‌های مختلفی از اهل تسنن با شیعیان احساس هم‌بستگی و نزدیکی می‌کنند.

## نقد سلفیه

از زمان ابن تیمیه تاکنون، کتاب‌های بسیاری در نقد سلفیه توسط علمای شیعه و سنّی نوشته شده است. به عنوان نمونه می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد:" المواهب اللدنیة في المنح المحمدیة" نوشته قسطلانی (۸۵۱ تا ۹۲۳ ه.ق).الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه نوشته سلیمان بن عبدالوهاب (برادر محمّد بن عبدالوهّاب).منهج الارشاد لمن اراد السداد نوشته شیخ جعفر کاشف الغطاء."السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب إسلامي" نوشته محمد سعید رمضان البوطی.کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب نوشته سید محسن امین.آیین وهابیت نوشته جعفر سبحانی.الوهابیة المتطرفة: موسوعة نقدیه (موسوعه نقد وهابیت) این کتاب که پنج جلد منتشر شده است مشتمل بر کتاب‌های نویسندگان اهل سنت در رد بر وهابیت است.

## ۱۸.درس هجدهم(۲۱۱)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.وهابیت*

*۲.وهابیت در عصر کنونی*

*۳.عقاید وهابیت*

## سیری کوتاه در درس هجدهم

وهابیت، فرقه‌ای است که در عربستان در اواخر سده دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم قمری، در منطقه نجد توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد. پیروان این فرقه را وهابی می‌گویند. وهابیان در فروع دین، تابع احمد بن حنبل‌‌ هستند و بیشتر آنان در شبه جزیره عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن‎تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب هستند.وهابیان در مواجهه با قرآن و روایات، به ظاهرِ آیات و اخبار عمل می‌کنند و معتقد به تأویل نیستند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات، خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند.بنابر آموزه‌های وهابی، زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور، حتی قبور پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین، حرام و توسل و تبرک به قبور ایشان و آثار بر جای مانده از ایشان، بدعت و مستلزم شرک است. وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار بر جای مانده از صدر اسلام و بیشتر مکان‌های محترم و مقدس مسلمانان از جمله تخریب بقیع پرداختند.

محمد بن سعود رئیس یکی از قبایل نجد که بر درعیه حاکم بود، پس از پذیرش آیین محمد بن عبدالوهاب و پیمان بستن با او در سال ۱۱۵۷ق، به جنگ با مردم نجد و تصرف نواحی اطراف آن و گسترش این آیین در جزیرة العرب پرداخت. پس از فتح ریاض، این شهر پایتخت حکومت پادشاهی آل سعود قرار گرفت. این مذهب اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوای علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می‌شود.

## مذهب فقهی

وهّابیان در فقه، پیرو مذهب حنبلی هستند[نیازمند منبع] و در عقاید و برخی فروع به روش ابن تیمیه، خود را «سَلَفِیه» می‌خوانند و مدّعی‌اند که بر سیره سَلَف صالح (اصحاب پیامبر(ص) رفتار می‌کنند. وهّابیان به ظاهر قرآن و روایات تمسّک دارند و هر آنچه را در کتاب و سنّت نیابند، بدعت می‌شمارند و از این رو، تنها خود را موحّد دانسته، دیگر مسلمانان را در عبادت، مشرک و اهل بدعت می‌انگارند.

## تاریخچه

دیدگاه‎ها و عقاید وهابیت بر نظریه‌های احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه (مشهور به اِبن تِیمیه) و مبانی سلفی او مبتنی است. او که در قرن ۸ هجری می‌زیست و حنبلی مذهب بود، عقاید و آرایی ارائه کرد که پیش از آن در هیچ یک از مذاهب اسلامی وجود نداشت. فقهای بزرگ اهل سنت آن زمان اقوال وی را مردود و محکوم دانستند و بسیاری از علمای دینی در بلاد اسلامی با او مخالفت کردند. برخی او را کافر دانسته و برخی دیگر خواستار حبس او شدند.

با این مخالفت‌ها، عقاید ابن تیمیه تا قرن ۱۲ هجری رونق نیافت. در این قرن بود که محمّد بن عبدالوهّاب نجدی به احیای نظریه‌های او پرداخت. او که در آغاز هواخواهی نیافت، به سال ۱۱۶۰ به شهر دِرعیه از شهرهای مشهور نجد رفت. امیر آن دیار، محمّد بن مسعود بود و عقاید عبدالوهّاب را برای تقویت حکومت خویش مناسب دید. محمّد بن مسعود با محمّد بن عبدالوهّاب قرار گذاشت تا نیروی حکومتی خویش را برای تبلیغ و ترویج مذهب او به کار اندازد؛ به شرط آن که محمّد بن عبدالوهّاب نیز از گذر جایگاه دینی خویش، حکومت را تأیید و تقویت کند. از آن پس، این دو تن به شهرهای بسیاری لشکر کشیدند و هر کس را با عقاید خویش ناسازگار یافتند، کافر خوانده و کشتند.

بدین سان، روز به روز قدرت آل سعود رو به فزونی گذاشت و در سایه آن، آیین وهّابی نیز گسترش یافت. چون امپراتوری عثمانی به دست کشورهای استعمارگر تجزیه شد، عربستان به آل سعود واگذار گشت؛ زیرا آنان بسیار قدرت یافته بودند و باورهایشان با اهداف استعمارگران ناسازگار نبود.[۵] از آن زمان وهّابیت مذهب رسمی کشور عربستان است و وهّابیان می‌کوشند تا مذهب خویش را در دیگر کشورهای اسلامی ترویج دهند.

## عقاید

**عمده‌ترین عقائد**: ویژگی بنیادی مذهب وهّابی، بر نفی عقاید و اعمال دیگر مسلمانان استوار است. آنان برخی اعتقادات و اعمال مسلمانان را با توحید عبادی ناسازگار می‌پندارند.[۶] بر اساس مطالبی که در کتاب‌های پیشوایان فکری این فرقه به دست می‌آید، تنها کسی را می‌توان مسلمان و موحد خواند که کارهای زیر را ترک کند:توسل به هیچ یک از انبیاء و اولیای خداوند نجوید و مثلا نگوید: «یا الله اتوسل الیک بنبیک محمد نبی الرحمه». به قصد زیارت، به قبر پیامبر(ص) نزدیک نشود و در آن جا دعا نخواند، دست به قبور آنان نکشد و در کنار قبر آنان نماز نخواند.بر روی قبر پیامبر(ص)، مسجد و بنای دیگری نسازد. برای هیچ مرده‌ای، حتی اگر از انبیاء باشد، نذر نکند.سوگند به پیامبر و هیچ انسان دیگری نخورد؛ یعنی نگوید به پیامبر قسم می‌خورم. هیچ مرده‌ای را نباید مورد خطاب قرار دهد، حتی اگر آن شخص، پیامبر باشد. نباید پیامبر را با لفظ سیدنا و الفاظی مثل یا محمد، سیدنا محمد خطاب کند.نباید خدا را به حق هیچ انسانی مورد خطاب قرار دهد؛ یعنی نباید بگوید خدایا به حق محمد فلان خواسته مرا اجابت کن.پناه بردن و استغاثه و کمک خواستن از غیر خداوند، شرک است.فال خوب و بد نزدند؛ مثلا نگوید: اگر ان شاء الله خدا چنین بخواهد و یا خدای نکرده اگر چنین شود.زیارت قبور، ساخت گنبد و بنای بر روی قبور، تزیین قبور و شمع گذاردن بر روی آن، شرک است. طلب شفاعت از هیچ انسانی نکند، حتی اگر پیامبر(ص) باشد؛ چرا که اگرچه آنان از سوی خداوند دارای چنین مقامی می‌باشند، اما دیگران حق ندارند چنین چیزی را درخواست کنند و گرنه با بت پرستان هیچ تفاوتی ندارند.

**مبانی اعتقادی**:اعتقادات وهابیت بر ترک کردن و ممنوعیت یک سری از کارها و اعمالی است[نیازمند منبع] که از صدر اسلام همواره مورد عمل و توجه مسلمانان بوده است. این اعمال ممنوعه عبارتند از:زیارت قبور؛ بار بستن و سفر کردن برای زیارت قبر پیامبر گرامی(ص)؛ساخت بنا بر قبور؛ساخت مسجد بر قبور و نماز گزاردن در آن؛توسل به انبیا، اولیا، صالحان و اشخاصی از این قبیل؛نفع رسیدن به اموات با اعمال شایسته‌ای که از سوی افراد زنده صورت می‌گیرد، همچون نذر نمودن برای آنها؛تبرک جستن به آنچه متعلق به انبیاء و صالحان است؛جشن گرفتن برای میلاد پیامبر اکرم(ص)؛گریه بر اموات؛سوگند دادن خداوند به حق انبیاء؛سوگند خوردن به غیر خداوند؛نام گذاردن فرزندان به نام‌های مرکبی که در آن، کلمه عبد به غیر خداوند اضافه شده باشد؛ مانند عبدالحسین.

**خدای وهابیون**:وهابیت که اساس اعتقاداتش، دفاع از توحید و خصوصا توحید عبادی معرفی شده است، خداوند را به صورت موجودی جسمانی معرفی می‌کند. برخی از مهمترین خصوصیات خدا از دیدگاه این افراد عبارت است از:خداوند جسمانی است و منزه از امور جسمانی نیست. خداوند هر شب از آسمان به زمین می‌آید. خداوند دارای تمامی اعضای انسانی است، به غیر از ریش و عورت.خداوند هروله[یادداشت می‌کند.

**باورهای مشترک**: وهّابیان، باورهای ویژه دیگری نیز دارند؛ از جمله:حضرت نوح(ع) نخستین پیامبر است؛ خدا را در آخرت می‌توان دید؛ پیامبران تنها در مقام تبلیغ معصوم هستند و در غیر این مقام ممکن است گناه کنند و خلاف آیین خویش گام بردارند.

## شخصیت‌های برجسته

**ابن تیمیه:** ابو العباس احمد بن عبد الحلیم حرّانی از علمای حنبلی قرن هفتم و هشتم هجری بود. از آن جا که عقایدش مخالف افکار علمای معاصرش بود، تکفیر شده و به زندان افتاد. به واسطه حمله مغولان، از شام به قاهره گریخت. به سال ۷۱۲ق به دمشق برگشت و در ۷۲۸ در قلعه دمشق درگذشت.ابن تیمیه با این که خود و پدرش از علمای حنبلی به شمار می‌رفتند، مقید به تبعیت از مذهب فقهی احمد بن حنبل نبود و در مسائل کلامی با تأکید زیاد بر مسئله توحید، نظریات خلاف شهرت و اجماع زیادی دارد.

**ابن قیم:** شمس الدین ابو عبد اللّه محمد معروف به ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ ه‍.ق) شاگرد ابن تیمیه بود و مانند استاد خود از آراء و افکار مذکور دفاع می‌کرد و به اتهام بدعتگذاری در دین اسلام به زندان افتاد.

**محمد بن عبدالوهاب:** او در شهر عینیه از شهرهای منطقه نجد به‌دنیا آمد و فقه حنبلی را نزد پدر خود آموخت. به دنبال اظهار نظرهای جنجالی و افراطی خویش در مسئله توحید و خصوصا مخالفت‌هایش با توسل، تبرک و زیارت قبور، از عینیه رانده و در ۱۱۰۶ به درعیه راهی شد. محمد بن سعود، امیر این منطقه که نظرات او را به مصلحت مقام خود دانست، به وی وعده کمک و همراهی در ترویج عقایدش داد. پس از مدتی، مردم شهرش را به جهاد برعلیه مردم نجد فرمان داد و با همراهی محمد بن سعود، توانست بر نجد غلبه کند. او سپس حکومت را بر عهده عبدالعزیز فرزند محمد بن سعود گذارد و خود تا هنگام مرگش در سال ۱۲۰۶ به تدریس و ترویج آئین خود پرداخت.

برخی از اقدامات خلاف شریعت: وهابیون پس از به قدرت رسیدن، اقدامات زیادی را بر مبنای عقائد فکری خود انجام دادند. برخی از مهم‌ترین اقدامات وهابیون عبارت است از: تخریب قبور بقیع در سال ۱۲۲۱ق؛ تخریب حرم امام حسین(ع)و سرقت ضریح و اشیای قیمتی آن و کشتار تعدادی از زائرین حرم امام حسین(ع) و اسیر کردن زنان آن شهر در سال ۱۲۱۶ق.حمله به نجف به قصد تخریب حرم امام علی(ع) در سال ۱۲۲۱ق

تبلیغات:روحانیون این فرقه از ابتدا، تلاش زیادی در ترویج و تبلیغ آئین خود داشتند.

**در آفریقا**: امروزه با تبلیغات متعدد و اختصاص بودجه هنگفت، عقاید وهابیان در آفریقا و هند رواج فراوان یافته است، چنان‌که در زنگبار بسیاری از مسلمانان به این مذهب گراییده‌اند.

**در هندوستان**: در هندوستان پیشوای این فرقه سید احمد خان(۱۸۱۷-۱۸۹۸) ملقب به (Sir) بود که در سال ۱۸۲۲م در سفر حج خود مذهب وهابی را پذیرفت و در پنجاب به دعوت این فرقه پرداخت. او در این منطقه دولتی شبیه به حکومت وهابیان به‌وجود آورد و تا آن جا پیشرفت کرد که شمال هند را تهدید می‌کرد. وی به علما و واعظان دین در آن نواحی حمله می‌برد و به هر کس که مذهب او را نمی‌پذیرفت اعلان جهاد می‌داد.

**در الجزایر**: در این منطقه، امام سنّوسی برای حج به مکه رفت و این آیین را قبول و پس از بازگشت به موطن خود در انتشار آن کوشید.

**در یمن**: شخصی به نام مقبل بن هادی وادعی (در گذشته در ۱۴۲۲ق) عقاید وهابیت را در آنجا رواج داد.

## ۱۹.درس نوزدهم(۲۱۹)

***آن چه که در این درس خواهید خواند:***

*۱.دیوبندیّه*

*۲.سازمان جماعة التبلیغ*

*۳.عقاید دیوبندیه*

## سیری کوتاه در درس نوزدهم

دیوبند، شهری از توابع سهارنپور، در نود مایلی شمال شرقی دهلی ازتوابع ایالت اوتارپرادش هند است که به سبب تأسیس مدرسه ای در آن شهرت جهانی یافت. بریلی، شهری در شمال هند در ایالت اوتارپرادش و در شرق دهلی، زادگاه و مدفن احمدرضا خان بریلوی، صاحب مکتب بریلویه است. لازم است گفته شود که این شهر را «بانس بریلی» گویند تا با شهر «رای بریلی»، بخشی از شهر الله آباد و زادگاه سید احمد بریلوی ـ سیداحمد عرفان یا سید احمد شهید یا احمد رای بریلوی یا سید احمد بارلی ـ اشتباه نگردد. لذا سید احمد بریلوی، غیر از احمد رضاخان بریلوی است. برای شناخت دیوبندیه و بریلویه به عنوان دو مکتب فعال در شبه قاره هند، لازم است مقداری به عقب بازگردیم و نیم نگاهی به تحولات فکری سه قرن اخیر شبه قاره هند بیندازیم تا بتوانیم افکار و عقاید آنها را بهتر بشناسیم.

در طول تاریخ حضور مسلمانان در هند، بزرگان بسیاری ظهور کرده و به تجدید حیات فکری مسلمانان دست یازیده اند. تجدیدحیات فکری مسلمانان هند در قرن ده و یازده هجری به وسیله دو نفر صورت گرفته است که اثرات آن هنوز بر فرق موجود و مورد بحث نمایان است. یکی ازآنان شیخ احمد سرهندی (971 ـ 1034 ق)، معروف به مجدد الف ثانی،ـ با توجه به روایت «ان الله یبعث لهذه المة علی رأس کل مائة سنة من یجدد لها دینها»ـ ، عارف، متکلم و مؤسس طریقه نقشبندیه زمان خویش بود. خواجه در اواخر عمر خویش، شیخ احمد را جانشین خود نمود. دوران حیات شیخ احمد با سلطنت اکبرشاه، مؤسس مذهب و طریقه «دین الهی» مصادف بود. دین الهی اکبر شاه که التقاطی از اسلام صوفی و آیین هندو بود، با مخالفت شیخ احمد روبه رو گردید. شیخ احمد همچون صوفیان دیگر برای خود مقامات خاصی قائل بود وگاه خود را برتر از خلفای راشدین می دانست. وی با آرا و اعمال مخالف سنت همچون چله نشینی، ذکر با جهر، احترام به قبور، سجده تعظیمی به مرشد، بوسیدن پا، انا الحق گفتن، سماع و احوال وجد آمیز آن، مخالف بود. وی کسانی را که به رسم آن روز در مقابل شاهان سجده می کردند، شدیدا نکوهش می کرد. او وحدت وجود این عربی را به وحدت شهود تعبیر می نمود و قائل بود هنگامی که سالک به مقام شهود و فنا می رسد و ما سوی الله را نمی بیند، قائل به وحدت وجود می شود وحال آنکه این کشف، وحدت شهود سالک است نه وحدت وجود واقعی. او همچنین با تسامح ابن عربی درباره ادیان دیگر مخالف بود و مبنای ابن عربی را که همه ادیان جلوه گاه یک حقیقت اند، قبول نداشت و حقیقت را همان حقیقت شریعت معنا می نمود. وی مخالف شیعه بوده و کتابی با نام رساله ای بر رد روافض نوشته است. شیخ احمد سرهندی به وسیله شاه ولی الله دهلوی بر دیوبندیه تأثیر بسیار نهاده است.

فرد دیگر، عبدالحق محدث دهلوی است. وی که نزدیک به صد سال (958 ـ1052 ق) عمر کرده است، در هند و حجاز درس خوانده و نزد شیخ عبدالوهاب متقی و احمد بن محمد مدنی تلمذ نموده است. او به عنوان متکلمی که به حدیث توجه داشت، با رویکرد صوفیان چشتیه به تجدید فکر مسلمانان هند دست یازید. وی تاکید فراوان می نمود که باید تربیت عارفانه تابع اصول شریعت باشد. عبدالحق نویسنده ای پرکار با 120 کتاب و بنابر نظر ندوی اولین کسی است که علم حدیث را در هند نشر و ترویج داد. یکی از نوشته های وی، کتاب اخبار الاخیار فی اسرار الابرار است که شرح حال 230 تن از مشایخ تصوف هند، از معین الدین چشتی تا اواخر قرن دهم، است. کتاب دیگر وی، تلخیص فصل الخطاب خواجه محمد پارسا در احوال ائمه اثنا عشر است. بریلویان به نظرهای عبدالحق اهمیت می دهند.

در قرن دوازدهم فردی ظهور کرد که مسلمانان هند وی را بزرگ ترین اندیشمند مسلمان اهل تسنن هند می دانند و آن فرد کسی جز شاه ولی الله دهلوی نبود؛ کسی که تأثیر شگرفی بر تمام جریانات فکری مسلمانان هند در سه قرن اخیر گذاشته است. وی در ابتدا نزد پدرش، عالم بزرگ و مؤسس مدرسه رحیمیه در دهلی، تلمذ نمود و طریقت نقشبندی را از پدر فراگرفت. دوران شاه ولی الله همزمان با گسترش سلطه نظامی ـ سیاسی کمپانی هند شرقی است. در چنین وضعیتی که انحطاط و زوال، جامعه و دولت مسلمانان هند را فرا گرفته بود، شاه ولی الله دهلوی جنبشی اصلاحی به راه انداخت و رهبری فکری و مذهبی مسلمانان را در دست گرفت. وی معاصر محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت بوده و همزمان با وی در مدینه تحصیل کرده است.

بعضی تصور کرده اند که جنبش وی و بالتبع جنبش سید احمد بارلی متأثر از جنبش وهابیت است، اما هیچ مدرکی دال بر اینکه آنان همدیگر را ملاقات کرده یا تحت تأثیر یکدیگر باشند، وجود ندارد، بلکه ادله ای طرف مقابل راتقویت می کند.این ادله عبار ت اند از:

1. آنان، هر دو، در حدود سالهای (1114 ـ1115ق) به دنیا آمده اند، ولی یکی حنبلی و دیگری حنفی و یکی در کلام از اصحاب حدیث و دیگری ماتریدی است.

2. شاه ولی الله در سال 1143 بعد ازفراگیری دروس و تدریس آنها در شهر خود، در 29 سالگی رهسپار حجاز شد و بیشتر از چهارده ماه در آنجا نماند. بنابراین، ملاقات وی با محمدبن عبدالوهاب بعید است.

3. دلیل دیگر این تأثیر ناپذیزی رامی توان در توجه شاه ولی الله به تصوف و رد شدید آن از سوی محمدبن عبدالوهاب دانست.

4. توجه به کلام و بازسازی آن توسط شاه ولی الله رویکردی متضاد با نگرش حنابله و محمدبن عبدالوهاب به علم کلام است.

گفتنی است تشابهاتی نیز در هر دو دیده می شود که می تواند معلول جوّ عمومی مکاتب علمی مدینه در آن زمان باشد. شاه ولی الله به عنوان یک عالم نقشبندی حنفی به بعضی از اعمال صوفیان ایراد می گیرد. وی به وحدت مسلمانان اهل سنت می اندیشید و درفقه به تلفیق احکام مذاهب اربعه معتقد بود. وی همچون ابن تیمیه قائل به اجتهاد بود و توجه ویژه ای به حدیث داشت. روش او در فقه، مراجعه مستقیم به احادیث و عدم توجه به فتاوا و ادله فقها باعث پیدایش و رشد پیروان اهل حدیث در شبه قاره هند گردید. وی اختلافات مکتب وحدت وجود ابن عربی و مکتب وحدت شهودشیخ احمد سرهندی را جزئی می دانست.

از کتب وی می توان به کتاب الانصاف فی بیان سبب الاختلاف، رساله ای کوچک در بیان اسباب اختلاف فقهای قرون گذشته و صدر نخستین، اشاره کرد. وی در این کتاب کوشیده است که اسباب اختلاف مسلمانان اهل سنت را مسائل عادی روزمره نشان دهد. او اسباب اختلاف صحابه راشنیدن حدیث بیشتر توسط بعضی و نشنیدن آن احادیث توسط دیگران، حمل جمله ای بر استحباب یا وجوب، اختلاف در ضبط و... می داند.[14] مهم ترین کتاب وی حجة الله البالغة است که یک دوره فقه استدلالی با رویکردی عقلی است. وی در این کتاب با توجه بسیار به حدیث به شرح مسائل فقهی پرداخته و گاه مباحثی همچون اذکار و اخلاق را نیز طرح کرده و در اثبات عقل و نفس و قلب و مقامات آنها کوشیده و در انتها به مباحث «فتن» و«اشراط الساعة» نیز نیم نگاهی داشته است.

شاه ولی الله در مسئله شرک و شفاعت همچون محمد بن عبدالوهاب، توسل به پیامبران و اولیاء الله را جایز نمی داند و به صورت مجتهدی تمام عیار، اجتهاد را در تمام ازمنه جایز می شمارد. وی قائل است در تمام مسائل مربوط به اعتقادات یا اعمال عبادی می توان از احکام هر یک از چهار مکتب اصلی فقهی (مالکی، حنفی، شافعی وحنبلی) تبعیت کرد و تقلید از یک مذهب لازم نیست. اوهمچون حدیث گرایان دیگر قائل به خلافت جهانی برای قریش بود. شاه ولی الله به وحدت مسلمانان می اندیشید، ولی درباره شیعیان سختگیر بود و کتاب ضد شیعی شیخ احمد سرهندی را به عربی ترجمه کرد. خود او نیز کتابی به نام ازالة الخفاء بر ضد شیعه نوشت. با این حال، او به اهل بیت ارادت خاصی دارد و این را از پیشوایان نقشبندی خود به ارث برده است. وی امامیه، اسماعیلیه و معتزله را خارج از اسلام می دانست.

وهابیت در ابتدا در هند به کسانی اطلاق می شد که تقلید ائمه بزرگ اهل سنت را ترک گفته، خود از احادیث اجتهاد می کردند. سپس دامنه مفهومی آن توسعه یافت و بر هر کسی که به سنت عمل می کرد و امور مستحدثه را ترک می گفت غلبه یافت. در زمانی در بمبئی هر کسی که از سجده قبور اولیا و طواف آن منع می کرد وهابی نامیده می شد و گاهی به افرادی که حرمت ربا را متذکر می شدند وهابی می گفتند. زمانی نیز این مفهوم آن چنان گسترش یافت که نوعی سب و ناسزا بود؛ لذا هر کس در هند سنی حنفی بود، به عنوان فاسد العقیده به وهابیت متهم می شد.

سالها بعد از قیام سید احمد بریلوی و بر اثر اعمال عمال انگلیس همچون رسمیت یافتن زبان انگلیسی به جای زبان فارسی، تصرف موقوفات، تعطیلی مدارس دینی و ...، مردم هند ـ ازمسلمان و هندو و سیک ـ در سال 1857 م قیامی عمومی کردند که به وسیله انگلیسیها شدیداً سرکوب شد و دهلی، مرکز فرهنگی مسلمانان و جایگاه اعقاب اکبر و اورنگ زیب، ویران گردید و بسیاری اعدام وتبعید شدند. شاعری اردو زبان در توصیف شهر دهلی بعد از سرکوب قیام توسط انگلیسیها می گوید: « در اینجا اقیانوس پهناوری از خون پیش روی من است. تنها خدا می داند که بعد از این چه ها خواهیم دید.» در سالهای 1858 و1859 م انگلیسیان به غیر از تخریب بسیاری از مساجد، هر مسلمان را مجبور می کردند که یک چهارم دارایی خود رابه استعمارگران بپردازد. در این زمان عده ای از علمای مسلمان ایالتهای شمال غربی هند، اعدام شدند و بعضی به حیدرآباد مهاجرت کردند. از آن جمله، حاجی امدادالله، پدر معنوی مدرسه دارالعلوم، دیوبند هند را ترک گفت و برای همیشه در مکه سکنا گزید.

در واکنش به شکست قیام مردم هند در سال 1857 م، سه گرایش در بین مسلمانان هند به وجود آمد که یکی از آنها تأسیس مدرسه بنیادگرایانه به پیروی از شاه ولی الله و سید احمد بریلوی در دیوبند به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی در سال 1867م/1283 ق بود. برنامه دیوبند ترکیبی از مطالعه علوم نقلی قرآن، حدیث، فقه و تفسیر مباحث عقلی منطق، فلسفه و کلام بود. تمام برنامه های دیوبند دارای گرایشی صوفیانه و منتسب به سلسله چشتیه بود که با مکتب اهل حدیث و فقه حنفی پیوستی ناگسستنی دارد. بسیاری از دانشجویان از سراسر هند، پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی، یمن، عربستان، چین و ایران در این مدرسه درس آموخته اند. در ظرف سی سال بعد از تأسیس مدرسه، نزدیک به چهل مدرسه وابسته به آن، بنیان نهاده شد که همه آنها برنامه آموزشی و استادان خود را از مدرسه دار العلوم دیوبند اخذ می کردند. محمود الحسن در تأسیس این مدارس نقش اساسی داشت و دیوبند مرکز جدیدی برای نشر اسلام در هند گردید.

یکی از امتیازات این مدرسه عدم وابستگی به خانواده مؤسسان بود. این مدرسه در دخل و خرج مستقل عمل می کرد و درآمد خود را نه از ثروتمندان بزرگ و نه از وقف، بلکه از جمع آوری اعانه سالانه جمع کثیری از مردم مسلمان به دست می آورد. دیوبند با نظام منظم درسی،انتشارات وسیع، شبکه گسترده مدارس وابسته و پشتیبانی سراسری، در پی اصلاح و نظام مند کردن اعتقادات و اعمال اسلامی برآمد. دیوبند در زمانی تأسیس شد که امید جامعه مسلمان هند از همه جا قطع شده بود و از این رو بسیار سریع حمایت مسلمانان هند رابه دست آورد. [29] علمای دیوبند به شدت باگرایش دوم که به علوم جدید توجه داشت و در رأس آن اصلاح طلبی همچون سرسید احمدخان بود، مخالفت می کردند.

سرسید احمدخان (1232ق/1817م ـ 1315ق/1898م) در احادیث کهن تشکیک می کرد، اسلام و طبیعت را یکی می دانست، اجماع رابه عنوان مستند شرعی رد می نمود و معجزه و تأثیر دعا را انکار می کرد. همچنین او قرآن را تفسیر به رأی می کرد به عقل بهای بسیار می داد. وی به تأسیس دانشگاه علیگره برای علوم جدید دست یازید که هدف اولیه آن مطالعات اسلامی با روش جدید بود. لذا علمای دیوبند که با این گونه برداشتها مخالف بودند، به نوشتن کتاب علیه آن و گسترش مدارس دیوبند دست زدند. وی معتقد بود یگانه راه اعاده حیثیت مسلمانان تجهیز به سلاح دانش غرب است.

بنیانگذاران دیوبند که عمیقاً تحت تأثیر شاه ولی الله دهلوی بودند، حنفیانی سختگیر بودند و در مبادی تعلیم و جزم اندیشی، بر عقاید و مذاهب کلامی اشاعره وماتریدیه مشی می کردندو مدرسه آنان تجدید حیات علوم کلامی در هند بود. از این رو، آنان دانشهای جدید را که سر سید احمدخان در دانشگاه علیگره اهتمام بسیاری به آنها داشت،[30] از مواد درسی خود حذف کردند و بیشتر با رویکردی حدیث گرایانه به کلام نظر نمودند. دانشهای عقلی قدیم در این مدرسه جایگاه خاص داشت و دوره ابتدایی در آن مدرسه ده ساله بود که بعداً به شش سال تقلیل یافت. متون درسی این مدرسه نیز 106 کتاب را در برمی گرفت.

در دوران محمود الحسن که از نسل دوم استادان دیوبند بود. دیوبند اعتبار بین المللی یافت و بعد از الازهر درمرتبه دوم قرار گرفت و افرادی از جنوب آفریقا، کشورهای جنوب شرق آسیا، آسیای مرکزی، ایران و به خصوص افغانستان به دیوبند آمدند. محمود الحسن می کوشید شکاف بین دیوبند و دانشگاه علیگره راکم نماید. تا این زمان گرایش اصلاحی نزدیک به اندیشه وهابیت در هند پر رنگ بود و غالب بزرگان مذکور بعضی از اعمال را بدعت آمیز و شرک آلود می دانستند.

در همین زمان، فردی به نام احمدرضا خان بریلوی ظهور کرد که او هم اهل بریلی ـ بانس بریلی نه رای بریلی ـ بود. وی در آغاز به تحصیل پرداخت و سپس به حجاز سفر کرد و در آنجا به درس سید احمد زینی دحلانی، مخالف معروف وهابیان ومفتی شافعیان در مکه، رفت و به وسیله شیخ حسین بن صالح، وارد طریقه قادریه گردید. وی بعد از بازگشت به هند به تألیف و تدریس پرداخت و از سویی، از جمله مخالفان سرسخت سرسید احمدخان نوگرا شد و از طرف دیگر با وهابیان و علمای دیوبند که کم کم به وهابیان نزدیک شده بودند، بنای مخالفت نهاد. وی مخالف اتحاد با هندوان در مقابل حاکمیت انگلیس بود و از طرفی با انگلیس رفتاری خصمانه داشت. احمدرضا خان مخالف ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب و مروجان فکر او مانند شاه اسماعیل دهلوی ـ نوه شاه ولی الله دهلوی ـ بود.[34] وی مکتبی ایجادکرد که رویکرد صوفیانه، به خصوص طریقه قادریه و شیعیانه، در آن نمود بسیار داشت. ما در ادامه مقاله به دیدگاههای وی خواهیم پرداخت. گفتنی است که بریلویها، وهابیان و دیوبندیه را کافر می دانستند و دیوبندیه نیز بریلویها را کافر می شمردند. [35

## مدرسه دارالعلوم دیوبند

دیوبند که بخشی از شهر سهارنپور بود وهنوز نیز در نقشه های کتاب World Atlas، نامی از آن یافت نمی شود، به سبب مدرسه ای شبانه روزی به نام دارالعلوم که در پانزدهم محرم الحرام سال 1283 ق/ 1867 م، به وسیله شیخ قاسم نانوتوی و کمک شیخ رشید احمد گنگوهی به عنوان حامی معنوی آن، تأسیس شد، نامی جهانی یافت. مؤسسان هدف اصلی تأسیس این مدرسه را تقویت مبانی اسلام براساس مذهب حنفی اعلام کردند. نویسنده کتاب مسلک علماء دیوبند در این زمینه می نویسد:

بزرگان مدرسه دارالعلوم دیوبند، در اعتقادات ماتریدی مذهب و در فقه حنفی مذهب اند و اگرچه تمام سلاسل صوفیه و طرق آنها را قبول دارند، ولی طریقه چشتیه را طریقه خود قرار داده اند و به طرق نقشبندیه، قادریه و سهروردیه ارادت دارند. آنان شاه ولی الله دهلوی را بزرگ طریقت خود می دانند و در اصول عقاید از شیخ محمد قاسم نانوتوی، درفروع از شیخ رشید احمد گنگوهی تقلید می کنند.

## مدرسه دیوبند و سازمان تبلیغی جماعت

یکی از سازمانهای که مؤسسان آن پرورش یافته مدارس دیوبندند، سازمان «تبلیغی جماعت» هندوستان است که در حال حاضر فعال ترین سازمان دینی مسلمانان هند است و هزاران نفر عضو و میلیونها نفر هوادار دارد و روزانه صدها گروه سیار تبلیغی به سراسر هند اعزام می نماید و حتی حوزه فعالیت خود را به اروپا و آمریکا نیز گسترش داده است. بنیانگذار این سازمان مولانا محمد الیاس، فرزند مولانا محمد اسماعیل، است که در سال 1303 ق / 1885 م در کاندهلا از توابع سهارنپور متولد شد. او بعد از اتمام دروس مقدمات به مدت نه سال از شیخ احمد گنگوهی استفاده کرد و بعد ازمرگ شیخ احمد به دیوبند رفت و در نزد مولانا محمود الحسن در درس شرح صحیح بخاری و صحیح ترمذی شرکت کرد. وی از سال 1328 ق درمدرسه مظاهر العلوم به تدریس مشغول شد و بعد از مرگ پدرش جایگزین وی در مسجد محله نظام الدین گردید و بنیادی را بنا نهاد که اکنون بزرگ ترین سازمان دینی تبلیغی هند است. او از معتقدان دینی خواست که چند روز در ماه را به خدمت دین در آیند و به خاطر خدا به تبلیغ اسلام بپردازند.

هسته های اولیه مبلغان با بودجه شخصی و بدون دریافت مزد از مردم یا سازمانی، به تبلیغ در روستاها و شهرهای مختلف می پرداختند و آداب و اعمال عمومی اسلامی همچون نماز، روزه، و... را به مردم می آموختند. آنان غذای خود را همراه می بردند و در مساجد اقامت می نمودند. این کار به وسیله جانشینان مولانا الیاس همچون مولانا یوسف و مولانا انعام حسن با شدت بیشتری ادامه یافت و اینان اکنون در سراسر هند به عنوان پرچمداران اهل حدیث و سلفی گری شناخته می شوند. ازمعروف ترین مبلغان این سازمان، شیخ الحدیث مولانا زکریا، صاحب کتاب فضائل الاعمال است که کتاب مهمی نزد اصحاب حدیث هند به شمار می آید.

این سازمان مبلغ مکتب شاه ولی الله است و کتاب تقویة الایمان شاه اسماعیل نزد آنان اهمیت خاصی دارد. اینان به تبع استادان خود با جریان صوفیانی که احترام به قبور، شفاعت بزرگان و احترام مرشد را تبلیغ می کنند، مخالف اند و تأکید بر نماز، داشتن محاسن، و عدم توسل به اولیا از مهم ترین تبلیغات آنهاست. آنان مراسم سوگواری، تولد امام زمان و عید نوروز را بدعت می دانند وشدیداً درباره خلفای سه گانه متعصب اند و از بی احترامی به آنها ناراحت می شوند و حتی گاه برای معاویه نیز احترام قائل اند[58]. ابوالحسن ندوی، شیخ محمد بشیر، رئیس جماعت در پاکستان، و شیخ منظور احمد نعمانی از بزرگان آنان به شمار می آیند. بزرگان اهل سنت سیستان و بلوچستان ایران نیز فارغ التحصیل دیوبندند. مولانا عبدالعزیز ملازهی، بنیانگذار حوزه علمیه دار العلوم زاهدان[59]، ازفارغ التحصیلان مدارس دیوبند است.

## بزرگان دیوبند

به جز شیخ امداد الله مکی، مولانا قاسم نانوتوی، شیخ احمد رشیدگنگوهی و مولانا محمدالحسن، می توان از شیخ انورشاه کشمیری به عنوان یکی از بزرگان و نویسندگان پرکار دیوبند نام برد. وی که از فقهای حنفیه و محدث بزرگ قرن اخیراست، در سال 1292 ق درکشمیر به دنیا آمد. او بعد از اتمام دروس مقدماتی به دیوبند رفت و در درس مولانا محمود الحسن شرکت کردو بعد از تبعید مولانا محمود الحسن به عنوان مدرس دیوبند به تدریس پرداخت و سیزده سال حدیث تدریس نمود. کتاب فیض الباری فی شرح صحیح البخاری که تقریرات درس وی بود، در چهار جلد به چاپ رسیده است. وی درسال 1346 ق دردابهیل مدرسه ای به نام «الجامعة الاسلامیة» تأسیس کرد و در سال 1352 ق از دنیا رفت. وی همیشه از ابن حجر وابن عربی تمجید می کرد و شدیداً مخالف قادیانیه بود. او درمقابل دیدگاه میرزا غلام احمد قادیانی که قائل بود عیسی از دنیا رفته است، کتابی به نام التصریح بما تواتر فی نزول المسیح نگاشت.

یکی دیگر از این بزرگان، شیخ حسین احمد مدنی است. وی نزد دیوبندیه به شیخ الاسلام معروف است. او بعد از کشمیری رئیس مدرسان دیوبند گردید و کتابی به نام الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب بر ضد محمد بن عبدالوهاب نوشت مدنی در سال 1296 ق در فیض آباد به دنیا آمد و سپس به مدرسه دیوبند وارد شد و نزد مولانا محمود الحسن درس خواند. وی در سال 1320 ق در مدینه به تدریس پرداخت و به همراه استادش محمود الحسن در سال 1338 ق به هند بازگشت و به دستور استادش به عنوان مدرس مدرسه کلکته که ابوکلام آزاد آن را ایجاد کرده بود، به آنجا رفت و در آنجا فتوا به حرمت همکاری با انگلیس را صادر نمود و بعد از محمود الحسن، ریاست جمعیت العلمای هند را عهده دار شد. وی مخالف تقسیم پاکستان بود و بعد از استقلال پاکستان کار سیاسی را کنار گذاشت و به تدریس در دیوبند بسنده کرد. او سرانجام درسال 1377 ق ازدنیا رفت و در دیوبند درکنار استادان خود، مولانا قاسم نانوتوی و محمود الحسن، به خاک سپرده شد.

ازعلمای دیگر دیوبندیه، مولانا خلیل احمد سهارنپوری است. وی در سال 1269 ق در نانوته متولد شد و در دیوبند و مظاهر العلوم درس خواند و در سال 1308 مدرس دارالعلوم دیوبند گردید. وی در شهرت مدرسه مظاهر العلوم سهم بسزایی دارد و مایه شهرت آن شده است. از شاگردان وی در درس شرح سنن ابی داود، مولانا الیاس، مؤسس سازمان تبلیغی جماعت، و شیخ محمد زکریا کاندهلوی است که به عنوان شیخ الحدیث هند مشهور است و رهبر معنوی سازمان تبلیغی جماعت محسوب می شود. مدنی کتابی به نام المهند علی المفند دارد که در آن عقاید علمای دیوبند را تشریح کرده است و ما در بخش عقاید به آن خواهیم پرداخت.

از بزرگان دهه اخیر دیوبندیه می توان از ابوالحسن ندوی و شیخ محدث حبیب الرحمن الاعظمی نام برد. یکی دیگر از علمای بزرگ دیوبند در دهه اخیر، قاضی مجاهد الاسلام قاسمی، رئیس شورای عالی مسلمانان هند بعد از ابوالحسن ندوی بود که در سال 2002 م از دنیا رفت. وی شاگرد مولانا حسین احمد مدنی بود و مولانا عبیدالله سندهی و اشرف علی تهانوی را بسیار قبول داشت و به خاطر وابستگی به دیوبند ـ و به یاد مولانا قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند ـ نام قاسمی برخود نهاد.

## عقاید دیوبندیه

دیوبندیه فقهی حنفی، کلامی ماتریدی ـ اشعری، و تصوفی چشتی ـ نقشبندی دارد و با اصلاحاتی از سوی سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی و شاه اسماعیل دهلوی همراه است و نیز هزاران عالم دارد که هر کدام گرایش فکری خاصی دارند. از این رو، یقیناً نمی توان انتظار مشی خاصی از این دانشمندان داشت، ولی ما در اینجا به بعضی از اعتقادات مشترک آنان که از اندیشه های حنفی ـ ماتریدی و صوفیانه نشأت می گیرد می پردازیم.

1**. وحدت وجود**: وحدت وجود که به وسیله ابن عربی تبیین فلسفی شد، نزد بسیاری از طرق صوفیه پذیرفته شده است. شیخ امداد الله مکی به عنوان استاد مولانا قاسم نانوتوی و شیخ رشید احمد گنگوهی وحدت وجود را قبول داشتند و آن را از فیوضات ابن عربی می دانستند. در این زمینه دیدگاههای شیخ احمد گنگوهی، شیخ اشرف علی تانوی یا تهانوی[67]، شیخ محمد انور کشمیری در شرح حدیث «لایزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل»، شیخ محمد زکریا کاندهلوی، شیخ شبیر احمد عثمانی و ...، شبیه کلام شیخ امداد الله مکی است.

2**. آداب صوفیان**: یکی از اعمال صوفیان این است که هنگامی که سالک مشغول ذکر می شود، باید در جای آرام تمرکز حواس پیدا کند و شیخ بزرگ طریقه یا مرشد خود را در ذهنش تصور نماید و همراه با آن تصور به ذکر و اوراد بپردازد تا تصور شیخ در ذهنش ملکه شود و احساس کند شیخ همیشه ناظر اوست. شیخ احمد گنگوهی گفته است: صورت شیخ امداد الله به مدت سه سال در قلبم جای داشت و تمام کارهایم را به اذن او انجام می دادم و بعد از آن صورت رسول الله در قلبم بود و اعمالم را بدون اذن پیامبر انجام نمی دادم. شیخ اشرف علی تهانوی نیز می گفت: این جانب ارتباطهای روحی با شیخ امدادالله داشته ام و بدون اذن او قیام و قعود نمی کردم.از دیگر آداب صوفیان بیعت با مرشد است که بعد از بیعت، سالک باید اوراد و اذکاری را که شیخ به او می آموزد به خوبی انجام دهد تا به فنای کامل برسد. به قول صوفیه، شرع مقدس این مقام را مقام احسان نامیده است. به هر حال ذکر و ورد، مراقبه و فکر، اراده و ربط قلب به شیخ و فنا و بقا وخلوت و غیر آن، در نزد عارفان دیوبندیه پذیرفته شده است.

3**. در باب زیارات**: کتاب المهند علی المفند جواب 26 سؤال درباره مسائل مطرح بین وهابیت، دیوبندیه و بریلویه است که به تأیید حدود پنجاه نفر از علمای دیوبند رسیده و از اعتبار خاصی برخوردار است. اولین سؤال این است که آیا سفر برای زیارت پیامبر جایز است یا نه و آیا نیت آن باید سفر برای زیارت پیامبر باشد یا برای رفتن به مسجد النبی. در پاسخ به این سؤال، مولانا خلیل احمد سهارنپوری می گوید: بنابر نظر علمای حنفی و مسلک اشعری و ماتریدی و طرق صوفیه، زیارت قبر پیامبر از بزرگ ترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می کند. ابن همام نیز گفته است که نیت زیارت قبر پیامبر جایز است. شیخ رشید احمد گنگوهی نیز رساله ای به نام زبدة المناسک فی فضل زیارة المدینة المنورة دارد که بارها چاپ شده است.

4**. درباب توسلات**: سهارنپوری در باب توسل به پیامبر و اولیا می نویسد: نزد مشایخ ما توسل به انبیا و اولیا جایز و بیان جمله «اسهم انی اتوسل الیک بفلان» نزد شاه محمد اسحاق دهلوی، شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد صحیح است و ایرادی بر آن وارد نیست.

5**. صفات الهی**: دیوبندیه معتقدند در صفات خبری و غیر آن آیات قرآن راهنماست، ولی کیفیت بعضی از صفات همچون;ان الله علی العرش استوی; و;یدالله فوق ایدیهم; را نمی توان دانست. باید خداوند را منزه از صفات مخلوقین به شمار آورد و نقص و حدوثی برای وی قائل نشد. همچنین به تأویلاتی همچون «ید» به معنای قدرت، «استواء» به معنای استیلا، برای تقریب اذهان قاصران، ایرادی وارد نیست. از عبارات سهارنپوری در المهند به دست می آید که اگر چه آنان ماتریدی مذهب اند، رویکرد آنان به اشاعره بیشتر است. مثلاً در بحث اینکه آیا از خدا کذب صادر می شود، رویکردی اشعری دارند و با حسن و قبح شرعی به مسئله جواب می دهند و حال آنکه دیدگاه اشاعره حسن و قبح شرعی و دیدگاه ماتریدیه، حسن و قبح عقلی است.

6**. مقام پیامبر**: دیوبندیه قائل به افضلیت پیامبر بر تمام خلایق ‍ اند و هیچ کس را در مقام قرب الهی همپایه پیامبر نمی دانند و به حیات پیامبر در بعد از مرگ و در قبر معتقدند و آن را حیاتی دنیوی و نه برزخی می دانند. در این زمینه مولانا قاسم نانوتوی کتابی به نام آب حیات نگاشته است.[75] گفتنی است که در زمان گسترش دیوبندیه، قادیانیه نیز در هند ظهور کرد، لذا علمای دیوبند به مسئله نبوت و خاتم الانبیا بودن پیامبر نیز پرداختند و با ادله گوناگون در این زمینه کتاب نوشتند. یکی از این نگاشته ها، کتاب تحذیر الناس نوشته مولانا قاسم نانوتوی است.

دیوبندیه در مقابل وهابیت که شأن و علم بالای برای پیامبر قائل نیستند، قائل به اشرفیت او از مخلوقات و علم او به اسرار خفیه ذات و صفات الهی و آنچه در سرادقات است می باشند و معتقدند نه ملک مقرب و نه نبی مرسل، هیچ یک به مقام او نمی رسد و اینکه برخی گفته اند ابلیس از پیامبر عالم تر است، کفر است. شیخ اشرف علی تهانوی در رساله حفظ الایمان گفته است: قرآن فرموده که غیر از خدا عالم الغیب نیست، ولی این دلیل نمی شود که پیامبر از غیب خبر نداشته باشد.

7**. اجتهاد و تقلید**: مولانا خلیل احمد سهارنپوری، تقلید یکی از ائمه اربعه اهل سنت را واجب دانسته و اجتهاد در این زمان را باعث افتادن در زندقه و الحاد اعلام کرده است. این دیدگاه اندکی با دیدگاه وهابیت و شاه ولی الله دهلوی در تعارض است و شاید عقیده شخصی وی باشد. شاه اسماعیل در تقویة الایمان و اهل حدیث سازمان جماعة التبلیغ قائل به اجتهادند و تقلید را نمی پذیرند.

8**. بزرگداشت موالید**: سهارنپوری از استادان خود نقل می کند که آنان در جواب سؤالاتی که در این زمینه از آنان شده است، ذکر تولد پیامبر را جایز، بلکه مستحب دانسته اند؛ به شرط آنکه منجر به اعمال خلاف شرع نشود و مخالف سیره سلف نباشد. اینکه بزرگان ما از بزرگداشت بعضی از موالید جلوگیری می کردند، به خاطر منکراتی بود که در آنها انجام می شد با منکراتی مثل ذکر روایات موضوع، اختلاط زن و مرد، اسراف در تزیینات، و تکفیر و سب و لعن هر کس که در آن مجالس شرکت نکند. ولی اگر این مجالس خالی از منکرات باشد، هیچ کس مخالف ذکر تولد پیامبر و امثال آن نیست.

دیوبندیه با طواف دور قبر، سجده تعظیم در وقت ورود به زیارتگاه بزرگان و اولیا سجده در جلو مرشد، مراسم تعزیه شیعیان هندوستان، و اعتقاد به نزول روح پیامبر از عالم ارواح به عالم شهادت در زمان مجالس بزرگداشت میلاد پیامبر، مخالفت می کنند و آنها را بدعت در دین معرفی می نمایند.

‏02‏/12‏/2019